مدیریت شهری
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017
۲۸۱-۳۰۴
زمان دریافت مقاله: ۱۲/۱۲/۱۳۹۵ زمان پذیرش نهایی: ۸/۵/۱۳۹۶

تبیین جامع مفهوم سرمایه فضایی

ثمینه انصاری* – دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.
پروین پرتوی– دانشیار گروه آموزشی شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران.

چکیده
سرمایه فضایی مفهومی نسبتاً نوین در ادبیات مطالعات شهری و فضایی تلقی می‌شود که افکار پژوهشگران جامعه‌شناسی، شهرسازی، و جغرافیا درباره سرمایه و فضای شهری را به یکدیگر پیوند زده، و گرچه حدود دو دهه از شکل‌گیری این دانش‌واژه می‌گذرد، همچنان گسیختگی و ابهام زیادی در دامنه‌های مفهوم سرمایه فضایی وجود دارد. مقاله حاضر با هدف تبیین مفهوم سرمایه فضایی، از روش اسنادی برای گردآوری داده‌ها استفاده کرده است و با روش بازبینی سیستماتیک منابع، به تبارشناسی مفهوم سرمایه فضایی و تحلیل انتقادی آرای نظریه‌پردازان مهم تاثیرگذار بر شکل‌گیری این مفهوم پرداخته است. این مقاله برای پاسخ به سوال از چیستی این مفهوم و شاخصهای آن، به بازبینی دقیق تمامی منابع معتبر و به‌روز در حوزه سرمایه فضایی و تعاریف، شاخصها و معیارهای هر یک پرداخته است. با تحلیل این یافته‌ها، نقاط اشتراک و تفاوتهای تعاریف موجود شناسایی شده‌اند و چارچوب مفهومی سرمایه فضایی جهت شفاف‌سازی ارتباطات درونی این مفهوم ارائه شده است. مهمترین دستاورد پژوهش، ارائه چاچوب مفهومی و تعریفی جامع از سرمایه فضایی است که در آن ذخایر و جریانها، دو جنبه اصلی این مفهوم بوده و تبیین دو نوع سرمایه فضایی متصل‌کننده و محدودکننده، بسته به میزان شمول آن در رابطه با کنشگران صورت گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهند که در تبیین این دانش‌واژه، کلیدی‌ترین مفاهیم، مجاورت و فاصله بوده‌اند و گرهی بودن، دسترسی‌پذیری، تحرک‌پذیری، ارتباط‌پذیری و مهارت‌های فضایی کنشگران، عوامل موثر بر کاهش فاصله و افزایش مجاورت فضایی می‌باشند. این یافته‌ها، زمینه‌های شناخت فرآیندهای ایجاد، حفظ و ارتقا، یا تخریب سرمایه فضایی در نواحی شهری، و رابطه آن با تبادلات سایر انواع سرمایه را که موجب کارآمدی بیشتر عمل برنامه‌ریزی، طراحی، و مدیریت شهری می‌گردد فراهم می‌کنند.
واژگان کلیدی: مجاورت، انباشت فضایی، ذخایر سرمایه، جریانهای سرمایه، سرمایه فضایی محدودکننده و متصل‌کننده.

The comprehensive explanation of the "spatial capital" concept

Abstract
Spatial capital" as a relatively new concept in urban studies" has been employed by researchers in various fields such as urban geography, urban design, sociology and urban economy, in the last 2 decades. Unfortunately, most of this research is not highly interconnected, and there is still ambiguity around the concept and its criteria; which makes it hard to grasp and explain both in terms of its relationship to concrete spatial factors such as form, density, legibility, accessibility, land use, mobility, etc., and its exchange with other types of capital as well. This research aims to provide a conceptual framework and a comprehensive definition of spatial capital, through a systematic review of all the relevant literature. It explores the roots of this concept and analyzes the commonalities and differences between various relevant studies and their definitions of spatial capital. The findings of this research show that the core elements of spatial capital are proximity and distance, which are influenced by nodality, accessibility, mobility, connectivity, and spatial competence of the actors. This research defines spatial capital as the value-added of space which represents itself through the stocks of spatial capital, and the flows of spatial capital. The spatial capital could be bonding or bridging based on how inclusive it is in relation to spatial actors. This research provides a complex, open and loose framework that shows the role of various physical, spatial, social, economic factors in the form of an urban assemblage called spatial capital. The spatial distance from the centers of capital accumulation and The spatial distance from the centers of capital accumulation and center of concentration of the owners of these capitals (in terms of dwelling, or using the space in any shape or form) could be summed up in three approaches to distance which .are temporal, physical, and social distance
Keywords: Proximity, Spatial Accumulation, Flows of Capital, .Stocks of Capital, Bonding/Bridging Spatial Capital

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۲۷۱۰۸۷۶، رایانامه: partovi@art.ac.ir
این مقاله مستخرج از رساله دکتری ثمینه انصاری با عنوان «فرآیند شکل‌گیری و تحول سرمایه فضایی در نواحی مرکزی- تاریخی شهری، مورد پژوهی ناحیه مرکزی- تاریخی شهر تهران» در دانشگاه هنر تهران، به راهنمایی دکتر پروین پرتوی است.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مقدمه

سـرمایه فضایـی، دانـش‌واژه‌ای اسـت کـه نظـر بسـیاری از پژوهشـگران حوزه‌هـای فضایـی و شـهری میان‌رشـته‌ای، نظیـر برنامه‌ریـزی و طراحـی شـهری، اقتصـاد، جغرافیـا، معمـاری، انسان‌شناسـی و... را بـه خـود جلـب کـرده و ظاهـراً از تـوان بالقـوهٔ مهـم و البتـه مبهمـی بـرای درک و توضیـح بسـیاری از فرآیندهـای فضایـی و اجتماعـی شـهری برخـوردار است. توانـی کـه از یکسـو در ذهـن هـر پژوهشـگر ویژگی‌هـای متفاوتـی داشـته و از سـوی دیگـر مرزهـا و چگونگـی آن بسـیار مبهـم و ذهنـی و نامشـخص اسـت. حتـی در بعضـی مـوارد، دانـش‌واژهٔ سـرمایه فضایـی چنـان طبیعـی و به‌جـا بـه نظـر می‌رسـیده کـه نویسـندگان از آن در آثـار خـود اسـتفاده کرده‌انـد امـا هرگـز توضیـح و تعریفـی بـرای آن ارائـه نداده‌انـد و یـا ارجاعـی بـه نظریـات در ایـن حـوزه نداشـته‌اند. البتـه لازم اسـت توجـه شـود کـه «طبیعـی و به‌جـا» بـه نظـر آمـدن ایـن دانـش‌واژه، هرگـز بـه معنـای سـاده بـودن مفهـوم آن و یـا شـفافیت در منظـور اسـتفاده کننـده از آن نبـوده اسـت. نظـر بـه اینکـه زمینه‌هـای تخصصـی ایـن پژوهشـگران، متنـوع و پراکنـده بـوده اسـت و تفـاوت زیـادی در پارادایم‌هـای نظـری و رویکـرد آنهـا بـه دانـش‌واژه سـرمایه فضایـی وجـود داشـته اسـت، عـدم توجـه کافی ایـن پژوهشـگران بـه پژوهش‌هـای یکدیگـر و ادبیـات نظـری پیشـاپیش موجـود، زمینـه گسسـت و ابهامـات غیرضـروری در ایـن مفهـوم را ایجـاد کـرده اسـت. بـه نظـر مِیـس (۲۰۱۵) ایـن ابهامـات، محدودیتهـای کاربسـت سـرمایه فضایـی در عمـل شهرسـازی را گسـترده‌تر می‌نمایـد و آن را در معـرض سـوءِ تعبیرهـای نظـری قـرار می‌دهـد. (Mace, ۲۰۱۵, pp. ۱۰–۱۱) مقالـهٔ حاضـر، بـا هـدف تبییـن مفهـوم سـرمایه فضایـی بـه معرفـی مختصـر زمینه‌هـای شـکل‌گیری ایـن مفهـوم پرداختـه و سـپس تعاریـف و معیارهـای پژوهشـگران از آنـرا، ضمـن توجـه بـه رویکـرد نظـری آنهـا تحلیـل می‌کنـد تـا نقـاط اشـتراک و تفاوتهـای تعاریـف مشـخص شـده و امـکان فهـم عمیـق ایـن دانـش‌واژه از طریـق شفاف‌سـازیِ ادبیـات نظـری موجـود و اسـتخراج ارتباطـات درونـی مفهـوم، فراهـم شـود. ایـن مقالـه ضمـن ایجـاد چارچـوب مفهومـی سـرمایه فضایـی از درون ارتباطـات مطالعـات موجـود، تعریفـی جامـع از سـرمایه فضایـی را در کنـار شـاخصها و انـواع آن ارائـه می‌دهـد.

روش تحقیق

ایـن مقالـه بـا روش بازبینی «سیسـتماتیک»[۱] همـه منابع مرتبـط بـا دانـش‌واژه سـرمایه فضایـی صـورت گرفتـه اسـت و منابـع بازبینـی شـده دربـاره ایـن دانـش‌واژه، مربـوط بـه دو دهـه یعنـی۱۹۹۴ تـا ۲۰۱۴ می‌باشـند. داده‌هـای موردنیـاز بـا روش اسـنادی جمع‌آوری شـده اسـت. ایـن مقالـه بـا فراترکیـب و تحلیـل انتقـادی نظریه‌پردازیهـای پیشـین و نقـاط اشـتراک و تفـارق، و قوتهـا و ضعف‌هـای آنهـا، پاسـخ بـه چیسـتی مفهـوم سـرمایه‌فضایی و عوامـل موثـر در آن را دنبـال کـرده اسـت و ضمـن ارائـه تعریفـی جامـع، دو نـوع متفـاوت از سـرمایه فضایـی را شناسـایی و تبییـن نمـوده اسـت.

پیشینه پژوهش

الف) تحلیل ب واژه سرمایه فضایی

در تعاریـف اولیـه سـرمایه توسـط آدام اسـمیت در قـرن هجدهـم میـلادی، سـرمایه یکـی از انـواع دارایـی محسـوب می‌شـود و «بخشـی از دارایـی یـا ذخایـر انسـان کـه او انتظـار دارد بتوانـد از آن عایـدی و بـازده داشـته باشـد، سـرمایه نـام دارد» (Smith, ۱۹۹۸, p. ۳۶۳) گرچـه اسـمیت بنیانگـذار اقتصاد سیاسـی کلاسـیک بـوده و چارچـوب مهمـی بـرای اقتصاددانـان قـرن نوزدهـم فراهـم کـرده اسـت (Jensen, ۱۹۷۶, p. ۲۶۱) امـا در اواخـر قـرن نوزدهـم و اوایـل قـرن بیسـتم، بـا رواج نظریـه تضـاد اجتماعـی، مفهوم‌پـردازی مارکـس از سـرمایه اهمیـت پیـدا می‌کنـد کـه در آن سـرمایه بخشـی از ارزش مـازاد اسـت کـه سـرمایه‌داران، یعنـی کسانی که ابـزار تـولید در اختـیار دارند، آن را از گردش کالاهـا و پـول در فرایندهـای تولیـد و مصـرف بـه دسـت می‌آورنـد (Lin, ۲۰۰۴, p. ۵)؛ علیرغـم تقلیل‌گرایـی ایـن تعریـف، پارادایـم مارکسیسـم بـا پیونـد نظریـات اقتصـادی و حـوزه جامعه‌شناسـی، بسـتر مهمـی بـرای نظریـات جدیـد سـرمایه فراهـم نمـود. از ۱۹۶۰ بـه بعـد، تئوریهـای سـرمایه از سیسـتمِ غیـر منعطـف و سـخت دو طبقه‌ای(کارگـر و سـرمایه‌دار) خـارج شـده، و بـا طـرح سـاختار اجتماعـی سلسـه‌مراتبی و طبقـات گوناگـون، امـکان تحـرک میـان طبقـات مطـرح شـد؛ «لـذا شـاهد ظهـور نظریه‌هـای جدیـد سـرمایه هم‌چـون سـرمایه انسـانی، سـرمایه فـرهنگی و سـرمایه اجتماعی هستیم.»

۱. Systematic review

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

(Lin, ۲۰۰۴, p. ۱۰) اما علی‌رغم تمامی تغییرهایی که در نظریه سرمایه صورت گرفته، اندیشه اصلی مفهوم سرمایه یعنی «سرمایه به عنوان ارزش مازاد و سرمایه‌گذاری با یک بازدهی موردانتظار» در همه آنها حفظ شده است (Lin, ۱۹۹۹, p. ۲۹) و نقطه اشتراک نظریه‌های کلاسیک و جدید سرمایه محسوب می‌شود که توسط نظریه‌پردازانی نظیر شولتز، بِکِر، اریکسون، لین، پورتس، کلمن، پاتنام، بوردیو و... مطرح شده‌اند.

نظریات پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی قرن بیستم (۲۰۰۲-۱۹۳۰) در باب سرمایه و انواع آن، اصلی‌ترین بستر شکل‌گیری مفهوم سرمایه فضایی در اواخر قرن بیستم هستند. بوردیو تقلیل انواع سرمایه به سرمایه اقتصادی را، که جهان مبادلات را به مبادله تجاری فرو می‌کاهد، اختراع تاریخ سرمایه‌داری می‌داند. از نظر او توضیح جهان اجتماعی غیرممکن است مگر آنکه سرمایه نه فقط به همان شکلی که نظریه اقتصادی آن را به رسمیت می‌شناسد، بلکه در تمامی اشکال آن از نو شناخته و معرفی شوند. (Bourdieu, ۱۹۸۶, pp. ۲۸۰–۲۸۱) در نظریه بوردیو چهار نوع سرمایه به طور کلی معرفی شده‌اند که عبارتند از سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اجتماعی و سرمایه نمادین. از نظر وی اشکال گوناگون سرمایه قابل تبدیل به هم هستند. ن.ک. (Bourdieu, ۱۹۸۶, p. ۲۸۱; Turner, ۱۹۹۸, p. ۵۱۲) قابلیت تبادل انواع سرمایه با یکدیگر و تاثیر آن بر جابجایی موقعیت کنشگران در فضای اجتماعی، از اصول مهم نظریه بوردیو است، «... همین برداشت از سرمایه به بوردیو اجازه می‌دهد تا فراز و نشیب موقعیت کنشگران را با توجه به کم و کیف سرمایه آنها در مراحل مختلف حیاتشان در یک میدان خاص تعقیب کند.» (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶، صص ۲۳–۲۴)

تاثیر تبادلات سرمایه بر جایجایی موقعیت کنشگران، به تحرک طبقاتی اقتصادی و اجتماعی محدود نمی‌شود و بوردیو در آخرین نوشته‌های خود در اواخر قرن بیستم از تاثیر تبادلات سرمایه بر جابجایی موقعیت فیزیکی و فضایی در کنار موقعیت اجتماعی سخن می‌گوید. بر این اساس، در کُنه اندیشه بوردیو، کم و کیف سرمایه کنشگران و تحولات آن، نه تنها با فراز و نشیب موقعیت اجتماعی آنها، بلکه با تغییرات موقعیت فیزیکی و فضایی آنها در ارتباط است. بوردیو (۱۹۹۹) مفهوم موقعیت۱ را که معادل واژه فرانسوی lieu است معرفی میکند و از این واژه برای توصیف موقعیت فیزیکی علاوه بر موقعیتهای انتزاعی‌تر در میدان اجتماعی استفاده میکند. (Danahay-Reed, ۲۰۰۵, pp. ۱۳۴–۱۳۵) سایت یا موقعیت۲ برای بوردیو «به عنوان نقطه‌ای در فضای فیزیکی تعریف میشود که یک کنشگر یا یک چیز در آن قرار گرفته است، «رخ میدهد» و وجود دارد؛ چنین قرار گرفتنی میتواند به صورت «محلی شدن/ در نقطه‌ای تمرکز یافتن»۳ باشد و یا با یک نگاه ارتباطی به یک «جایگاه» نظیر رتبه‌ای در یک نظام اشاره داشته باشد.» (Bourdieu, ۱۹۹۹, p. ۱۲۳)

تعریف بوردیو از موقعیت، مشخصاً تعریفی چندساحتی بوده و همزمان به جنبه‌های فیزیکی و اجتماعی توجه دارد. این همزمانی در نوشته‌های بوردیو، آنجایی به اوج می‌رسد که مفاهیم موقعیت نسبی و فاصله را به عنوان عناصر تعریف‌کننده موقعیت کنشگران در فضای اجتماعی معرفی میکند و رابطه‌ای تقریبا جبری میان موقعیت اجتماعی کنشگران و موقعیت فضای فیزیکی در نظر می‌گیرد. از نظر بوردیو، چون کنشگران در فضای اجتماعی شکل گرفته‌اند۴، و چیزهای دیگر توسط این کنشگران از آنِ خود۵ شده و به عنوان دارایی محسوب میشوند؛ بنابراین کنشگران در یک سایت یا موقعیت از فضای اجتماعی قرار دارند که میتواند بر اساس دو چیز تعریف شود، اول تعریف بر اساس موقعیت۶ آن نسبت به

---

۱. Location

۲. بوردیو از کلمه lieu استفاده میکند که در فرانسوی به معنای محل میباشد. مترجم فرانسه به انگلیسی، کلمه site را جایگزین مناسبی تلقی کرده است که البته برخی نویسندگان دیگر با این معادل چندان موافق نیستند، رید-داناهی(۲۰۰۵, p. 134) کلمه location را معادل مناسبتری برای lieu تلقی میکند.

۳. Localization

٤. Constituted

۵. بوردیو از کلمه Appropriated استفاده میکند که به معنای مالِ خود کردن فضا و مقتضی خواسته‌های خود کردن است.

٦. Position

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

دیگـر سـایتها (بـالا، پاییـن، میـان و...) و دوم تعریـف بـر اسـاس فاصلـه‌ای۱ کـه آن سـایت را از آنهـا جـدا میکنـد. از نظـر بوردیـو (۱۹۹۹) «در یـک جامعـه سلسـله مراتبـی شـده۲ هیـچ فضایـی وجـود نـدارد کـه خـود، در جایـی از ایـن سلسـله مراتـب قـرار نگرفتـه باشـد و هیـچ فضایـی وجـود نـدارد کـه بیان‌کننـده مرتبه‌هـا و فواصـل اجتماعـی نباشـد. ... در حقیقـت، فضـای اجتماعـی بـه فضـای فیزیکـی ترجمـه می‌شـود، امـا ایـن ترجمـان همیشـه کمابیـش «تـار» اسـت: قـدرتِ بـر فضـا، از دلِ دارا بـودن انـواع مختلـف سـرمایه بیـرون می‌آیـد و ایـن قـدرتِ بـر فضـا ... ارتبـاط خاصـی میـان سـاختارهای فضایـی پراکندگـی کنشـگران بـا سـاختارهای فضایـی پراکندگـی کالاهـا و خدمـات خصوصـی و عمومـی ایجـاد می‌کنـد. جایـگاه یـک کنشـگر در فضـای اجتماعـی، در آن سـایت فضـای فیزیکـی کـه کنشـگر در آن قـرار گرفتـه اسـت، بازنمایـی و اظهـار میشـود.» (Bourdieu, ۱۹۹۹, pp. ۱۲۳–۱۲۴) ایـن بازنمایـی، از طریق اشـغال و مصـرف فضـا توسـط کنشـگران صـورت می‌گیـرد، کـه منجـر بـه الگوهـای خـاص پراکنـش فضایـی کنشـگران و کالاهـا و خدمـات می‌شـود. منظـور از اشـغال کـردن فضـا، اشـغال موقعیتهـای موقـت و دائـم (موقعیتهـای موقـت نظیـر جایـگاه ویـژه نشسـتن، و موقعیتهـای دائـم نظیـر آدرس منـزل یـا محـل کار) در مقایسـه بـا جایـگاه نسـبی دیگـر کنشـگران در اشـغال ایـن موقعیتهـا اسـت و معمـولا موقعیـت هـر کنشـگر بـه گونـه‌ای نسـبی و در مقایسـه بـا سـایر کنشـگران تعریـف می‌شـود. بـرای بوردیـو، رابطـه میـان سـرمایه و فاصلـه فیزیکـی کنشـگران از کالاهـا و خدمـات، از طریـق مفهـوم سـود فضایـی توضیـح داده می‌شـود.

سـودهای فضایـی می‌تواننـد در دو گـروه یعنـی سـودهای فضایـی ناشـی از جایـگاه و سـودهای فضایـی ناشـی از تصـرف قـرار بگیرنـد. (Bourdieu, ۱۹۹۹, pp. ۱۲۶–۱۲۷) سـود ناشـی از جایـگاه یـا مرتبـه، درآمـد ناشـی از مجـاورت بـه کنشـگران و کالاهـای نایـاب و مطلـوب (نظیـر موسسـه‌های آموزشـی، فرهنگـی و درمانـی) می‌باشـد کـه در حقیقـت سـود نمادیـن گـره خـورده بـه مالکیـت انحصـاری یـک ملـک متمایـز، مثـلا یـک آدرس بـا پرسـتیژ بـالا اسـت. دربـاره ایـن نـوع سـود فضایـی، چـون فاصلـه فیزیکـی بـر اسـاس زمـان مـورد نیـاز بـرای رسـیدن از نقطـه‌ای بـه نقطـه دیگـر معنـا می‌یابـد، قـدرت بـر فضـا کـه از طریـق فرمهـای مختلـف سـرمایه حائـز می‌شـود، قـدرت بـر زمـان نیـز هسـت. بنابرایـن چـون ایـن نـوع از سـودفضایی، بـه طـور مسـتقیم بـه مجـاورت و نزدیکـی برمی‌گـردد، بـه فاصلـه فیزیکـی و فاصلـه زمانـی وابسـته اسـت و ارتبـاط اساسـی بـا عوامـل فضایـی نظیـر دسترسـی‌پذیری، فاصلـه از مرکـز، مجـاورت بـا مرکـز یـا گره‌هـا، و... دارد، کـه مـورد توجـه جـدی پژوهشـگران سـرمایه فضایـی در سـالهای بعـد قـرار گرفتـه اسـت. [۳]

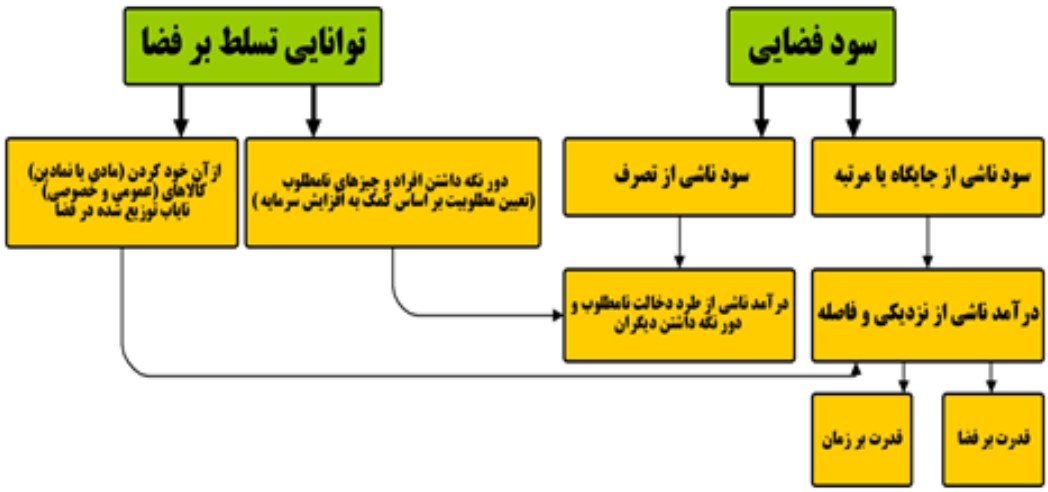
ارزش‌هـای فضایـی بـرای کنشـگران سـود تولیـد میکننـد و موقعیـت اجتماعـی آنهـا را بازنمایـی میکننـد؛ و حفاظـت از آنهـا و بـه حداکثـر رساندنشـان از طریـق تسـلط بـر فضـا و اعمـال قـدرت بـر فضـا صـورت میگیـرد. بـه همیـن دلیـل، حالـت دوم سـودهای فضایـی، سـود ناشـی از تصـرف (یـا ناشـی از ازدحـام) می‌باشـد کـه در آن تملـک یـک فضـای (نظیـر زمین‌هـای وسـیع، آپارتمـان جـادار و...) شـیوه‌ای بـرای طـرد هـر گونـه دخالـت نامطلـوب و در فاصلـهٔ دور نگـه داشـتن مزاحمـان اسـت. توانایـی تسـلط یافتـن بـر فضـا، خصوصـا از طریـق از آنِ خـود کـردن (مـادی یـا نمادیـن) کالاهـای (عمومـی و خصوصـی) نایـاب توزیـع شـده در فضـا، وابسـته بـه سـرمایهٔ تصـرف شـده اسـت. سـرمایه، امـکان دور نگـه داشـتن افـراد و چیزهـای نامطلـوب را فراهـم میکنـد و همزمـان، افـراد و چیزهـای مطلـوب (مطلـوب بودنـی کـه بـر اسـاس غنـای سـرمایه تعریـف شده‌است) را گردهـم مـی‌آورد؛ و بنابرایـن هزینه‌هـای لازم (خصوصـا از نظـر زمانـی) بـرای مـال خـود کـردنِ آنهـا را بـه حداقـل ممکـن می‌رسـاند. اجتماعـاتِ دروازه‌دار، محـلات اعیانی‌سازی‌شـده، شـهرک‌های مسـکونی متعلـق بـه گروههـای اجتماعـی مختلـف و برج‌هـای مسـکونی لوکـس، همگـی از نمونه‌هـای رایـج تسـلط بـر فضـا بـا در فاصلـه نگاه‌داشـتن مزاحمـان و اغیـار اسـت، کـه بـا هـدف حفـظ و بـه حداکثـر رسـاندن سـودهای فضایـی انجـام می‌شـود. ایـن مسـاله نیـز بـر نظریـات پژوهشـگران سـرمایه فضایـی در دوره‌هـای بعـد موثـر بـوده اسـت.[۴] ایـن جنبـه سـودهای فضایـی، از آنجـا کـه

۱. Distance
۲. Hierarchized
۳. (ن.ک. Cailly, 2007; Lees & Rérat, 2011; Soja, 2005, 2008, 2011)
۴. (ن.ک. Cailly, 2007; Centner, 2008; Hoff-mann, 2008)

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

بـا بحـث میـزان شـمول سـرمایه فضایـی در ارتبـاط اسـت، شـباهتی مهـم بـا انـواع سـرمایه اجتماعـی محدودکننـده[1] و متصل‌کننـده[2] برقـرار می‌نمایـد کـه در بخشـهای بعـدی مقالـه حاضـر بـه ایـن ارتبـاط پرداختـه شـده اسـت.

نمودار ۱. روابط میان سود فضایی و تسلط بر فضا از نظر بوردیو، ماخذ: نگارندگان.



همانطـور کـه در نمـودار ۱ دیـده میشـود، در نظـر بوردیـو رابطـه میـان انـواع سـرمایه بـا سـودهای فضایـی، رابطـه‌ای مبادلـه‌ای و رفـت و برگشـتی اسـت: «مجـاورت در فضـای فیزیکـی، اجـازه می‌دهـد تـا مجـاورت در فضـای اجتماعـی بتوانـد تاثیـرات خـود را در تجمـع یافتـن سـرمایه اجتماعـی، تسـهیل و تسـریع نمایـد. ... در مقابـل، آنهایـی کـه از سـرمایه محـروم شـده‌اند، در فاصله(فیزیکـی و نمادیـن) از کالاهـای نایـاب نگـه داشـته شـده و مجبورنـد بـا نامطلوب‌تریـن و رایج‌تریـن افـراد و کالا بپیوندنـد. نبـودنِ سـرمایه موجـب تشـدید تجربـه محدودیـت میشـود و فـرد را بـه یـک مـکان زنجیـر میکنـد.» (Bourdieu, ۱۹۹۹, p. ۱۲۷) بـر ایـن اسـاس محدودیـت در تحـرک فضایـی، از عوامـل مهـم تاثیـر گـذار بـر سـرمایه فضایـی محسـوب میشـود کـه از دیدگاههـای بوردیـو نشـات گرفتـه و در نظریـات بعـدی اکثریـت پژوهشـگران سـرمایه فضایـی نیـز، در قالـب عوامـل حرکـت، تحرک‌پذیـری، ارتباط‌پذیـری، و دسترسـی‌پذیری، مـورد توجـه قـرار گرفته اسـت.[3]

۱. Bonding
۲. Bridging
۳. (ن.ک. Monfroy & Barthon, 2010; Kaufmann & Flamm, 2006; Kaufmann, Bergman, & Joye, 2004; Lévy, 1994, 2000, 2003, 2014; Lussault & Lévy, 2003; Lees & Rérat, 2011)

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ب) تحلیل جامع آرای نظریه‌پردازان سرمایه فضا یی

نظر به کثرت و تنوع آرا درباره مفهوم سرمایه فضایی، و تعداد زیاد منابع، در این پژوهش از روش بازبینی سیستماتیک منابع استفاده شده است؛ و نتایج این تحلیلها به صورت خلاصه در دو قالب متن و جدول، ارائه شده‌اند. با توجه به محدودیت حجم مقاله لازم است مخاطب گرامی برای مطالعه دقیق آرای هر یک از پژوهشگران به اصل منبع مراجعه نماید.

اولین نظریه‌پردازی که به شرح و بسط نظریات بوردیو درباره تمایز در فضای فیزیکی پرداخته است، جغرافیدان فرانسوی ژاک لِوی میباشد. بوردیو، تا پیش از مقاله «تاثیرات موقعیت» در کتاب وزن جهان در سال ۱۹۹۹، به صورت مستقیم در حوزه ایده‌های خود درباره فضای فیزیکی صحبت نکرده است (ن.ک. Bourdieu, ۱۹۹۹) درحالیکه ژاک لِوی، برای اولین بار با تکیه بر نظریات بوردیو و هانری لوفِور، در سال ۱۹۹۴ ایده‌هایی را درباره سرمایه فضایی مطرح کرده است. (ن.ک. Lévy, ۱۹۹۴)

از نظر لِوی، بوردیو اصلاح نظری مهمی را در مفهوم سرمایه از طریق اضافه کردن سرمایه فرهنگی و سرمایه ارتباطی (که آنرا سرمایه اقتصادی مینامید) ایجاد نمود و با این اصلاحات، مضمون اساسی واژه سرمایه را از درون واژگون کرد. مضمون پولی سرمایه همچنان پایدار است اما به عنوان یک نمونه خاص از یک نظام معنایی بسیار عمومی‌تر فهمیده میشود. (Lévy, ۲۰۱۴, pp. ۴۶–۴۷) لِوی (۲۰۱۴) با تاکید بر تعمیم ایده بوردیو به فضای فیریکی مینویسد: «علاوه بر این ... چرا باید اینجا توقف کرد؟ چرا نمی توان تصور کرد که بقیه منابع هم می‌توانند در کنار هم تجمع یابند و یا حتی اینکه دامنه منابع ممکن، نه می‌تواند ثابت باشد و نه می‌تواند از قبل معین باشد؟ به طور کلی پویایی اجتماعی در ترکیب سرمایه و در ارزیابی تشخیصی از فرمهای متنوع آن می‌تواند سلسله مراتب گروههای اجتماعی را به خوبی نشان دهد. بنابراین، سرمایه فضایی، فرمی از سرمایه است که میتواند تجمع یابد و برای تولید بقیه کالاهای اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. سرمایه فضایی، به بازی تبادلات میان بقیه انواع سرمایه وارد میشود.» (Lévy, ۲۰۱۴, p. ۴۸)

لِوی، که از تجمع منابع در کنار هم و همچنین از تبادلات سرمایه فضایی با بقیه انواع سرمایه سخن می‌گوید، کاملا با نظرات بوردیو درباره پراکنش کنشگران و منابع به عنوان بازتاب و ترجمان موقعیت اجتماعی در موقعیت فضایی، هماهنگی دارد.

در مقایسه رویکرد لِوی و بوردیو، لِوی به فضا به عنوان یکی از منابع و کالاهای کمیاب نگاه می‌کند و برای او، فضا تنها بستر پراکنشهای فضایی کنشگران و کالاها و منابع نیست؛ فضا محدود بوده و بنابراین موضوع رقابت است و میتواند با کالاهای کمیاب که گونه‌ای از سرمایه را ایجاد می‌کنند و میتوانند منشا ایجاد نابرابری باشند، مقایسه شود. بنابراین سرمایه فضایی، از تمام ابزارهایی تشکیل شده است که به کنشگر اجازه میدهد مسائل و مشکلات مربوط به فاصله را، مدیریت و کنترل نماید. (Lévy, ۱۹۹۴, p. ۹۴) در جای دیگری، لِوی و لاسالت (۲۰۰۳, p. ۱۲۴) در تعریفی نسبتا شفاف از سرمایه فضایی، مینویسند: سرمایه فضایی «تمام منابع انباشت شده توسط یک بازیگر فضایی است که برای او امکان بهره‌برداری و سود بردن از جنبه فضایی جامعه را، مطابق با استراتژی انتخاب شده توسط او، فراهم می‌آورد». (Lussault & Lévy, ۲۰۰۳, p. ۱۲۴)

لِوی(۱۹۹۴)، بین دو گونه عمده سرمایه فضایی تفاوت قائل شده است: اول، سرمایه جایگاهی۱ که به یک مکان۲ مرتبط است و دوم، سرمایه موقعیتی۳ که به یک منطقه۴ ارتباط می‌یابد. در مورد سرمایه جایگاهی، عنصر اصلی، شمول۵ در فضایی است (یک مکان مسکونی یا محل کار) که داراییهای۶ فضایی برای فرد تامین می‌کند. به عنوان مثال سکونت در یک آدرس دارای پرستیژ و دسترسی مناسب به کابریهای تفریحی و تجاری، یا استقرار دفتر کار در یک برج تجاری لوکس و نزدیک به یک گره شهری مهم، و... .(Lévy, ۱۹۹۴, p. ۹۵)

۱. Position capital
۲. Place
۳. Situation capital
۴. Area
۵. Inclusion
۶. Assets

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

منظـور از سـرمایه موقعیتـی، اسـتفاده از تحرک‌پذیـری[1] بـرای کنتـرل و مدیریـت مقولـه فاصلـه می‌باشـد؛ کـه بـه معنـای اسـتفاده از اتومبیـل شـخصی و مودهـای مختلـف حمـل و نقـل بـرای دسترسـی بـه یـک نقطـه فضایـی و بنابرایـن کنتـرل فاصلـه از ایـن طریق میباشـد. بـه عنوان مثـال سـاکنان یـک منطقـه مسـکونی دارای متـرو، نزدیکـی بـه بزرگراههـا، عـدم قرارگیـری در محـدوده طـرح ترافیـک و دسترسـی بـه خطـوط ویـژه اتوبـوس، تحرک‌پذیـری زیـادی داشـته و در عیـن داشـتن فاصلـه فیزیکـی بـا گره‌هـای شـهری مهـم، مقولـه فاصلـه را تحـت کنتـرل و مدیریـت دارنـد و از سـرمایه موقعیتـی بالایـی برخوردارنـد. سـرمایه جایگاهـی در تعریـف لِـوی، بـر شـمول فضایـی تاکیـد دارد و از ایـن‌رو بـه مفهـوم سـودهای فضایـی ناشـی از تصـرف در نظـر بوردیـو شـبیه اسـت. در مقابـل، سـرمایه موقعیتـی در تعریـف لِـوی، از آنجـا کـه بـه فاصلـه فیزیکـی و مجـاورت و کنتـرل آن توجـه دارد، متناظـر بـا سـودهای فضایـی ناشـی از جایـگاه یـا مرتبـه در نظـر بوردیـو می‌باشـد.

در نظـر لِـوی (۲۰۱۴) سـرمایه فضایـی، جـزءِ مهمـی از سـرمایه اجتماعـی بازیگـر اجتماعـی اسـت و می‌توانـد بـا انـواع دیگـر سـرمایه مبادلـه شـود. همچنیـن یـک فضـا میتوانـد از حیـث جریانهـا[2] و ذخایـر[3] دارای سـرمایه فضایـی باشـد. بـه عنـوان مثـال، یـک شـهر می‌توانـد از موقعیـت و محـل خـود اسـتفاده کـرده و ارتباطـات بـا دیگـر فضاهـا را ایجـاد کنـد و یـا همچنیـن جذابیـت خـود را بـرای گروههـای متنوعـی از بازیگـران فضایـی پـرورش دهـد. (Lévy, ۲۰۱۴, p. ۶۶) بـر اسـاس ایـن تعریـف لِـوی، سـرمایه فضایـی هـم می‌توانـد دربـاره اشـخاص و گروههـای اجتماعـی معنـا داشـته باشـد و هـم در ارتبـاط بـا شـهر و بخشـهای آن.

گرچـه لِـوی بنیانگـذار ایـن مفهـوم اسـت و نظراتـش بیشـترین تناسـب هستی‌شناسـی را بـا دیـدگاه بوردیـو دارا هسـتند امـا ایـن مفهـوم در نوشـته‌های لِـوی انتزاعـی و مبهـم باقـی می‌مانـد و فاقـد نمونه‌هایـی بـرای درک منظـور نویسـنده اسـت. در سـالهای اخیـر بخشـهایی از نظریـه سـرمایه فضایـی لِـوی، در دو مقالـه بـرای بررسـی نمونه‌هـای مـوردی بـه کار گرفتـه شـده‌اند. یکـی از ایـن مـوارد، مقالـه کایلـی (۲۰۰۷) اسـت کـه بـه بررسـی جنبه‌هایـی از سـرمایه فضایـی- بـر اسـاس نظـرات لِـوی و لاسـالت- در یـک منطقـه مسـکونی پرداختـه اسـت. (ن.ک جـدول شـماره ۱، و Cailly, ۲۰۰۷) مقـالات معـدود دیگـری نیـز بـه زبـان فرانسـه وجـود دارنـد کـه از ماهیـت انتزاعـی نظریـه لِـوی خـارج نشـده و بـه مـرور آن پرداخته‌انـد. (Catin, ۱۹۹۷; Ripoll, ۲۰۰۶; Ripoll & Veschambre, ۲۰۰۵)

در مقالـه دیگـری، بارتـون و مانفـری (۲۰۱۰) بـر دو بعـد سـرمایه فضایـی از نظـر لِـوی (۱۹۹۴) یعنـی سـرمایه موقعیتـی و جایگاهـی تکیـه کرده‌انـد. ایـن پژوهـش«... اهمیـت و معنـی‌داری سـرمایه فضایـی در تبییـن وضعیتهـای تحصیلـی را تائیـد می‌کنـد و تاثیـر جنبـه فضایـی در مقایسـه بـا جنبـه صرفـا اجتماعـی بـر وضعیـت تحصیـل، بیشـتر بـوده و بـر جنبـه اجتماعـی سـایه می‌انـدازد. ... ایـن سـرمایه [سـرمایه فضایـی] عمدتـا بقیـه منابعـی را کـه از طریـق دیگـر انـواع سـرمایهٔ بازیگـران اجتماعـی فراهـم شـده‌اند، مصـرف می‌کنـد ...». (Monfroy & Barthon, ۲۰۱۰, p. ۱۹۱) از نظـر ایشـان کنتـرل بـر جنبـه فضایـی، خـود یـک سـرمایه اسـت کـه بـه گونـه‌ای نابرابـر میـان گروههـای اجتماعـی توزیـع شـده اسـت و بـر وضعیـت نابرابریهـای تحصیـل در محیطهـای شـهری موثـر اسـت.

از دیگـر نظریه‌پـردازان دانـش‌واژه سـرمایه فضایـی، جودیـت بـلاو، جامعه‌شـناس اسـت کـه در سـال ۲۰۰۰ در مقالـه‌ای از دانـش‌واژه سـرمایه فضایـی نـام برده اسـت وگرچـه رویکـرد نظـری کامـلا متفـاوت از لِـوی و بوردیـو دارد، امـا بـر اهمیـت برخـی عناصـر مشـترک نظیـر مجـاورت[4] و روابـط مبادلـه‌ای تاکیـد می‌کنـد. بـلاو (۲۰۰۰) بحـث می‌کنـد کـه مجـاورت منجـر بـه ایجـاد روابـط مبادلـه‌ای بیشـتر می‌شـود کـه در نتیجـه، جایـگاه سـطح محلـی را بـه عنوان یـک سـایت کـه در آن اقتصاد محلـی شـکل خواهـد گرفـت ارتقـا می‌بخشـد. از ایـن اقتصـاد محلـی، سـرمایه فضایـی پدیـدار می‌شـود؛ کـه عبارتسـت از منابعـی کـه از دل حمایـت نهادهـای محلـی از تولیـد و نگهـداری منابـع اشـتراکی ایجـاد شـده‌اند. (Blau, ۲۰۰۰, p. ۲۱۷) از نظـر وی منابـع مشـترک، سـایت یـا محـل آنچیـزی هسـتند کـه آن را سـرمایه فضایـی می‌نامـد. سـایتهای منابـع مشـترک، سـرمایه فضایـی تولیـد می‌کننـد زیـرا پایـه روابـط متنـوع شـکل گرفته‌انـد و فرصتهـای مواجهه‌هـا و تماسـها و ارتباطـات

۱. Mobility
۲. Flows
۳. Stock
۴. Proximity

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدید را گسترش میدهند. این تعامل اجتماعی ارتقا یافته، به کم اهمیت جلوه کردن تمایزات اجتماعی کمک می‌کند. با چند برابر شدنِ ارتباطات اجتماعی در حول و حوش منابع مشترک، سهم تک تک افراد از منابع افزایش می‌یابد. (Blau, ۲۰۰۰, p. ۲۲۱) با این تعریف، از نظر بلاو بازیگران اقتصادی مختلف که در قالب افراد، سیاستمداران و صاحبان تجارتهای محلی شناخته میشوند، دارای سهمی از منابع مشترک و میزان متفاوتی از سرمایه فضایی هستند.

نظریه‌پرداز دیگر، میشل لاسالت جغرافیادان فرانسوی است که برای او، سرمایه فضایی تنها در ارتباط با کنشگران فضایی معنا پیدا می‌کند و نه در ارتباط با فضای کالبدی. لاسالت از کفایت و خبرگی۱ فضایی کنشگران صحبت می‌کند و می‌گوید کنشگران، مهارتهای ادراکی، شناختی، زبانی، تکنولوژیک و ارتباطی خود را بسیج میکنند تا با مسائل فضایی مواجه شوند. لاسالت، این کفایتها را در قالب سه مهارت در مواجهه با فضا طبقه‌بندی کرده است که عبارتند از: الف) مهارتهای شناختی۲ نظیر دانش از مکانها (مثلا نقطه دارای بهترین شیب برای اسکی در پیست)، یا دانش از فواصل (کوتاهترین راه، راههای میانبر، ترافیک ساعات مختلف) هستند که منجر به جهت‌یابی بهتر و یافتن مکان بهتر برای زیست و یا تجربه‌های فضایی میشوند. ب) مهارتهای رفتاری۳: نظیر تمایز آداب رفتاری و آنچه که با نزاکت تلقی می‌شود در فضای عمومی و خصوصی، در سطح زمین و یا زیرِ زمین، در یک هتل قصرمانند و یا یک مهمانخانه. تکنیکها و مهارتهای جسمانی نظیر چگونه اسکی کردن، چگونه آفتاب گرفتن، چگونه پرسه‌زنی در شهر و... ج) مهارتهای ابزاری۴ نظیر چگونگی استفاده از دستگاه بلیت خودکار، رانندگی کردن، پیدا کردن یک خانه و... که همگی منجر به تنوع و تفاوت میان افراد در دسترسی به مکانهایی می‌شوند که به شدت متکی بر توانمندی در استفاده از ابزار می‌باشند. از نظر لاسالت، تاثیر متقابل این سه مهارت و ظرفیت، به خروجی توانمندیهای فرد در مواجهه با مسائل فضایی می‌انجامد. (Lussault .M & Stock, ۲۰۰۹, p. ۱۶) همانطور که پیش‌تر نیز اشاره شد یکی از مهمترین ابهامات در دانش‌واژه سرمایه فضایی و معیارهای آن، تعلق داشتنِ (و یا چگونگی ارتباط یافتنِ) سرمایه فضایی به اَفراد و گروهها، و یا تعلق داشتن سرمایه فضایی به شهر و محله و کالبد شهری می‌باشد. رویکرد لاسالت شفاف‌ترین توضیح از چگونگی برقراری ارتباط میان سرمایه فضایی و افراد می‌باشد که در این منابع وجود دارد. نقطه ضعف نظریه لاسالت آن است که مهارتهای فضایی به تنهایی قادر به توضیح جنبه‌های مختلف تبادلات سرمایه‌ای در فضا و مداخله‌های فضایی نیستند و بنابراین محدود کردن سرمایه فضایی به مهارتهای فضایی، تقلیل‌گرایانه به نظر میرسد. این مهارتها تبیین‌کننده بخشی از فرآیند شکل‌گیری سرمایه فضایی کنشگران هستند که بنیان دیگر متغیرهای موثر در سرمایه فضایی را تحت تاثیر قرار میدهند، به عنوان مثال مجموعه این مهارتها میتوانند به ارتقای تحرک‌پذیری کنشگران کمک قابل توجهی نماید و در نتیجه سطح ارتباطات و هم حضوری و تبادلات را ارتقا داده و بر جریان رفت و برگشتی میان سرمایه‌ها موثر باشد.

نظریه‌پرداز دیگر وینسنت کافمن، جامعه‌شناس و جغرافیدان شهری می‌باشد که گرچه از دانش‌واژه سرمایه فضایی در مکتوبات خود استفاده نکرده اما تاثیر زیادی بر این حوزه داشته و نظریه‌پردازان حوزه سرمایه فضایی در سالهای بعد، نظیر ریرات و لیز (۲۰۱۱) را تحت تاثیر قرار داده است. کافمن و همکاران (۲۰۰۴) به بررسی «تحرک‌پذیری به عنوان سرمایه» پرداخته و تحرک‌پذیری را حلقه اتصال میان جابجایی و حرکت فضایی و اجتماعی دانسته‌اند (Kaufmann et al., ۲۰۰۴, p. ۷۴۹) و آنرا مشتمل بر سه عنصر دسترسی۵، صلاحیت۶ و مناسب‌سازی یا ازآنِ خود کردن۷ معرفی کرده‌اند. دسترسی، مربوط به دامنه حرکتی ممکن بر اساس مکان، زمان و دیگر محدودیتهای زمینه‌ای می‌باشد؛ و بر وسائل حمل و نقل و ارتباطات که در هر زمان

۱. competence
۲. Cognitive skills
۳. Behavioral skills
۴. Instrumental skills

۵. Access
۶. Competence
۷. Appropriation

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

و مکان خاص در دسترس هستند اشاره دارد. عنصر دوم یا صلاحیت، به مهارتهای افراد اشاره می‌کند که می‌توانند فیزیکی باشند (نظیر مهارت دوچرخه سواری)، یا کسب‌کردنی باشند (نظیر گواهینامه رانندگی)، و یا سازمانی تلقی شوند (نظیر توانایی برنامه‌ریزی و هماهنگ کردن فعالیتها). عنصر سوم یا مناسب‌سازی، به استراتژیها، انگیزشها، ارزشها و فعالیتهای افراد اشاره دارد و شامل شیوه عمل افراد از لحاظ دسترسی و مهارت؛ و همچنین چگونگی استفاده افراد از تحرک‌پذیری بالقوه خودشان می‌باشد. (Kaufmann et al., ۲۰۰۴, p. ۷۵۰; Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۲۷) از نظر آنها همانطور که سرمایه اقتصادی با دانش، ثروت فرهنگی و موقعیت اجتماعی در ارتباط است، تحرک‌پذیری نیز بیانگر فرمی از سرمایه است که میتواند روابطی میان فرمهای دیگر سرمایه ایجاد نموده و یا با آنها مبادله شود. بر خلاف سرمایه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که عمدتا با موقعیتهای سلسله مراتبی سر و کار دارند؛ تحرک‌پذیری، همزمان به جنبه‌های عمودی و افقی موقعیتهای اجتماعی اشاره دارد. (Kaufmann et al., ۲۰۰۴, p. ۷۵۴) سه عنصر معرفی شده توسط ریرات و لیز، هم جنبه هایی از سرمایه فضایی در ارتباط با کنشگران را شامل شده و هم جنبه هایی را سرمایه فضایی در ارتباط با فضای فیزیکی را توصیف میکند و از این روی از ظرفیت بالایی برای شفاف‌سازی ابهامات سرمایه فضایی برخوردار است.

ادوارد سوجا، نظریه‌پرداز شهری و جغرافیدان، در طول دهه اخیر ایده سرمایه فضایی را اندیشه‌ای با ظرفیتهای قوی دانسته که با تجمع و انباشت شهری در ارتباط بوده و آن را به عنوان بخشی از جریان علیت فضایی شهری و در راستای توضیح بهتر تاثیرات فضایی شهرها بر فرآیندهای اجتماعی و جریانات شهری شناسایی میکند و بر ارتباط‌پذیری و تناسب این ایده با اندیشه سرمایه اجتماعی تاکید می‌نماید. سوجا در ریشه‌شناسی ایده‌های بنیادی این مفهوم، بر سه عامل گرهی بودن[۱]، مجاورت و تاثیرات آفرینندگی شهری تاکید کرده است. از نظر وی ویژگی بنیادین این رویکرد، اهمیت مجاورت به مرکز گرهی برای دسترسی به مزایای ارتباطی آن است. «گرهی بودن» در شکل انباشتگی شهری، از طریق صرفه ناشی از ذخیره زمان و انرژی و همچنین از طریق ایجاد فرآیندهای انباشت شهری -که کمتر قابل اندازه‌گیری بوده و عمدتا به مزایای ارتباط رفت و برگشتی بازیگران فضاها مرتبطند- مزیت اقتصادی ایجاد میکنند. از نظر او ایده سرمایه فضایی تاثیرات آفرینندگی انباشتگی شهری را آشکار می‌کند.[۲] سوجا (۲۰۰۸, p. ۳۱) پیش‌بینی میکند که «قدم بعدی ... ظهور مفهوم قدرتمندی از سرمایه فضایی خواهد بود که برای علیت فضایی شهری و دیالکتیک اجتماعی- فضایی، به رسمیت شناخته شدنی -که مدتهاست لیاقتش را دارند- را به ارمغان آورد». سوجا (۲۰۱۱) می‌نویسد: «من حدس میزنم که به زودی، ایده علیت فضایی شهری تبدیل به مفهومی جدید و جامع از سرمایه فضایی شود، که با توسعه‌های اخیر ایده سرمایه اجتماعی در تناسب می‌باشد.» (Soja, ۲۰۱۱, p. ۴۵۲)

دیگر نظریه‌پرداز موثری که تعریف شفافی از سرمایه فضایی ارائه داده است، لارس مارکوس، معمار و طراح شهری می‌باشد. مارکوس(۲۰۰۷) روابط میان فرم شهری و زندگی شهری را در قالب مفهوم شهریت[۳] نام‌گذاری می‌کند و بحث میکند که فرم شهری، چیزی را در این فرآیند تولید می‌کند که می‌تواند سرمایه فضایی نامیده شود و قابل اندازه‌گیری است. (Marcus, ۲۰۰۷, p. ۳) از نظر مارکوس، اندازه‌گیری متغیرهای حرکت[۴]، تراکم۵ و تنوع۶ -که مستقیما برآمده از تحلیل چیدمان فضایی است- چیزی را شناسایی می‌کنند که می‌توان آن را سرمایه فضایی نامید (Marcus, ۲۰۰۷, p. ۱) و امکانات نظری جدیدی را برای اندازه‌گیری تاثیر فرم شهری بر ارزش زمین فراهم می‌کند. تعریف مارکوس با هدف فراهم آوردن ابزار تخمین قیمت زمین شهری، خصوصا در مورد پروژه‌های مسکونی شهری جدید ارائه شده است و ارزش مبادله‌ای سرمایه فضایی و قابل ترجمه بودنِ ارزش فرم شهری به سرمایه اقتصادی را فرض گرفته است. (Marcus, ۲۰۰۷, p. ۱۰) شهرها

۱. Nodality

۲. درباره ریشه‌های اندیشه انباشت شهری و گرهی بودن ن.ک. Soja, 2005

۳. Urbanity

٤. Movement

۵. Density

٦. Diversity

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

ارائه‌دهنده سرمایه فضایی هستند و این عامل رشد شتابان شهرنشینی بوده است؛ شهر به کسانی که دچار فقر سرمایه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند سرمایه فضایی را هدیه میدهد و برای کسانی که از نظر سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی ثروتمند هستند، سرمایه فضایی شهر، ارزش سرمایه‌های دیگر را ارتقا میدهد. (Marcus, ۲۰۱۰, p. ۳۹) لارس مارکوس در سالهای اخیر، به بررسی روابط این معیارها با مقوله‌هایی نظیر جدایی‌گزینی و دسترسی‌پذیری نقشه شهر پرداخته‌است. (Fall-ström & Marcus, Legeby & Ståhle, 2009; Marcus & Legeby, 2010, 2011; Marcus & Legeby, 2006; Legeby, n.d.)

رایان سِنتنِر، (۲۰۰۸) جغرافیادان و جامعه‌شناسی است که با مبنا قرار دادن نظریات بوردیو و لوفِور، سرمایه فضایی را به عنوان شکلی از سرمایه نمادین، در میدانی۱ که پای فضای فیزیکی در میان است، تعریف کرده است. در این تعریف، سرمایه فضایی از دل فرمهای دیگر سرمایه برآمده و فرمهای دیگر سرمایه میتوانند به سرمایه فضایی تبدیل شوند. به عبارت دیگر، «سرمایه فضایی، مشتمل بر توانایی کالایی کردن فضا و نیز قدرت شکل‌دادن مکان و مداخله کردن در آن به معنای واقعی کلمه است؛ که به صورتی نابرابر توزیع شده است. ... سرمایه فضایی میتواند پایهٔ انباشت سرمایه اجتماعی بیشتر باشد و یا دسترسی به موقعیتهای تولید که منجر به ارتقا سرمایه اقتصادی میشوند را امکان‌پذیر سازد».(Centner, ۲۰۰۸, pp. ۱۹۷–۱۹۸) از نظر او، سرمایه فضایی اساسا در ارتباط با اشخاص و گروههای اجتماعی معنا دارد.

رویکرد سنتنر به سرمایه فضایی، چارچوبی برای توضیح تاثیرات فضایی روشهای مصرفی، نظیر اعیانی‌سازی و تحولات مسکونی را ایجاد نموده و استدلال میکند که گونه‌ای از اِعمالِ سرمایه فضایی وجود دارد که خود را از طریق تبدیل روشهای مصرف فضا به انواع سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشان میدهد و همچنین قابلیت تبدیل مجدد هر یک از این انواع سرمایه به سرمایه فضایی را فراهم می‌آورد. (Centner, ۲۰۰۸, p. ۱۹۳) از نظر سنتنر، «سرمایه فضایی چیزی است که اعمال شده۲ یا هزینه۳ میشود و ... نتیجه هزینه کردن سرمایه فضایی، شکل‌گیری مکان می‌باشد.» (Centner, ۲۰۰۸, p. ۱۹۵) نقطه قوت نظریه سنتنر، توجه آن به چگونگی هزینه شدن سرمایه فضایی و رابطه میان مصرف فضا با انواع دیگر سرمایه می‌باشد؛ که بسط نظریات بوردیو در حوزه تمایز و مصرف، به دانش‌واژه سرمایه فضایی می‌باشد و در دیگر پژوهشهای سرمایه فضایی در دهه اخیر، توجهی به آن نشده است.

تعریف مهم دیگر از دانش‌واژه سرمایه فضایی، به ریرات و لیز (۲۰۱۱) تعلق دارد که عمدتا تحت تاثیر نظریه کافمن و همکاران درباره تحرک‌پذیری به عنوان یک سرمایه شکل گرفته است. ریرات و لیز(۲۰۱۱) با تمرکز بر شیوه‌های تحرک‌پذیری در نمونه‌های اعیانی‌سازی هسته شهرهای سوئیس، سعی کرده‌اند به تئوری‌پردازی «مزیتهای مکانی»۴ به عنوان سرمایه فضایی بپردازند (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۲۸–۱۲۶) در نظریه آنها، مزیتهای مکانی– که معادل سرمایه فضایی هستند– از طریق دو عنصر مجاورت۵ و ارتباط‌پذیری۶ ایجاد می‌شوند و انتخابهای سکونتی مردم را بر اساس ایجاد الگوهای تحرک‌پذیری متفاوت، تحت تاثیر قرار میدهد. (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, pp. ۱۳۳–۱۳۷) در چارچوب نظری ایشان، ادغام میان ایده‌های مقالات کافمن و همکارانش درباره تحرک‌پذیری به عنوان سرمایه، با نظرات ژاکس لِوی (۲۰۰۳) و نیز ایده جان اوری (۲۰۰۷) درباره سرمایه شبکه‌ای، دیده می‌شود. ۷

ریرات و لیز با مطالعه متغیرهای موثر بر انتخاب سکونتگاه توسط خانوارها و اعیانی‌سازی۸، دریافتند که تقریبا همه متغیرهای موثر با مفهوم «مجاورت و دسترسی‌پذیری» در ارتباط بوده‌اند. (Rérat & Lees, ۲۰۱۱, p. ۱۳۳) همچنین به غیر از «منطق

۱. Field

۲. exert

۳. expend

٤. Locational Advantages

۵. proximity

٦. connectivity

۷. (ن.ک. Kaufmann & Flamm, 2006; Kaufmann, 2002; Kaufmann et al., 2004; Lévy, 2003)

۸. Gentrification

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مجـاورت»، کـه آنـرا انگیـزه مهـم انتخـاب مسـکن در ایـن نمونه‌هـای مـوردی می‌داننـد، «منطـق ارتباط‌پذیـری»۱ نیـز از عوامـل موثـر تلقـی شـده اسـت. ایـن مسـاله عمدتـا دربـاره انتخـاب مسـکن افـرادی کـه مسـافرتهای بیـن شـهری زیـادی انجـام میدهنـد معنـی‌دار اسـت؛ بـرای ایـن افـراد، زندگـی در مناطـق مرکـزی، بـه معنـای مجـاورت بـه نودهـای راه‌آهـن و انـواع دیگـر سیسـتمهای شـبکه حمـل و نقـل شـهری اسـت. (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۵) در ایـن سـکونتگاههای اعیان‌نشـین، «موقعیـت مسـکونی انتخـاب شـده، بـه آنهـا اجـازه میدهـد کـه سـرمایه فضایـی بالایـی را کسـب کننـد کـه بـرای پیونـد دادن زندگـی حرفـه‌ای، اجتماعـی و خانوادگـی خـود بـه آن نیـاز دارنـد». (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۸) یافته‌هـا نشـان میدهنـد کـه ایـن کنشـگران بـه صـورت همزمـان، «بیش-تحرک‌پذیـر»۲ و «بیـش-ثابـت»۳ هسـتند. «بیش-تحرک‌پذیـر» بـه ایـن معنـا کـه سـرمایه فضایـی لازم را جمـع کرده‌انـد بـرای اینکـه بتواننـد بسـیار تحرک‌پذیـر باشـند و «بیش-ثابـت» بـه ایـن معنـا کـه به‌گونـه‌ای اسـتراتژیک، موقعیتهـای مرکـزی شـهری ثابتـی را انتخـاب کرده‌انـد کـه در آنهـا ریشـه‌های محلـی دارنـد. «آنهـا تحرک‌پذیـر و ریشـه‌دار۴ هسـتند. آنهـا کنتـرل فاصله‌هـای اجتماعـی و فضایـی خـود را در اختیـار دارنـد...» (Lees & Rérat, ۲۰۱۱, p. ۱۳۹) بنابرایـن در نمونـه مـوردی و در نظریـه ریـرات و لیـز نیـز تاکیـد بـر عناصـر مشـترک مجـاورت و دسترسـی‌پذیری و اهمیـت ارتبـاط، و همچنیـن مقولـه کنتـرل فاصله‌هـا، کـه در نظریـات دیگـر وجـود داشـته اسـت مشـاهده میشـود و نقطـه قـوت مهـم ایـن پژوهـش، در ادغـام و شفاف‌سـازی و آزمـون پژوهشـهای دیگـر در ایـن حـوزه می‌باشـد.

چنانکـه ملاحظـه شـد، گرچـه تعاریـف و شـاخصهای پژوهشـگران مختلـف از سـرمایه فضایـی، از بسـترهای نظـری مختلفـی ریشـه گرفتـه اسـت، نقـاط اشـتراک مهمـی بیـن ایـن تعاریـف و شـاخصها وجـود دارد کـه شناسـایی و شفاف‌سـازی آنهـا می‌توانـد کلیـدی بـرای فهـم عمیق‌تـر و جامع‌تـر ایـن مفهـوم تلقـی شـود. جـدول شـماره ۱، مشـتمل بـر نـکات کلیـدی ایـن پژوهشـها می‌باشـد کـه بـه مقایسـه انـواع یـا جنبه‌هـای سـرمایه فضایـی، شـاخصها یـا معیارهـای سـرمایه فضایـی و ریشـه نظـری مـورد اسـتفاده در مـورد هـر یـک از پژوهشـگران ایـن حـوزه پرداختـه و بـر اسـاس ترتیـب زمانـی هـر یـک از پژوهشـها سـازماندهی شـده اسـت. در ایـن جـدول، نقـاط ضعـف و قـوت ایـن دیدگاههـا تحلیـل شـده اسـت تـا زمینه‌هـای ارائـه تعریـف جامـع از ایـن مفهـوم فراهـم شـود.

یافته‌های پژوهش

الـف) نقـاط اشـتراک تعاریـف و شـاخصهای پژوهشـگران مختلـف از سـرمایه فضایـی

۱. Connectivity logic
۲. Hyper-mobile
۳. Hyper-fixed
٤. Mobile and rooted

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

جدول ۱. مقایسه ویژگیهای سرمایه فضایی در تعاریف پژوهشگران اصلی این حوزه بر اساس ترتیب زمانی، ماخذ: نگارندگان.

پژوهشگر	سال	انواع یا جنبه‌های سرمایه فضایی	شاخص/ معیارهای سرمایه فضایی	ریشه های نظری مورد استفاده	نقاط ضعف و قوت دیدگاه
ژاک لِوی (Lévy, 1994, 2000, 2003, 2014; Lévy & Lussault, 2003)	1994 2000 2003 2014	-سرمایه موقعیتی -سرمایه جایگاهی -جریانهای فضا -ذخایر فضا	-صلاحیت چانه زنی بر سر فضاها -میراث فضایی کنشگران (تجربه مکانها و اعمال جغرافیایی) -مهارت و کفایت کنشگران (قابلیت مدیریت موقعیتهای فضایی) -تحرک‌پذیری و کنترل فاصله -شمول فضایی و داراییهای فضایی	نظریات پیر بوردیو، سودمندگرایی جرمی بنتام، تفکرات اقتصادی نئوکلاسیک لئون والراس و ویلفردو پارتو	-قوت: بنیان گذاشتن دانش‌واژه سرمایه فضایی و بسط نظریه انواع سرمایه بوردیو در توضیح روابط فضای فیزیکی و اجتماعی -ضعف: انتزاعی بودن و ملموس نبودن نظریه، عدم شفافیت در منظور
جودیت بلاو (Blau, 2000)	2000	منابع مشترک در قالب سایت	-مجاورت -شدت و تنوع روابط مبادله‌ای در سطح محلی -وجود و شدت استفاده از سایتهای منابع مشترک	اقتصاد اخلاقی یا اقتصاد بر پایه اخلاقِ نظریه کارل پولانی	-قوت: برقراری ارتباط میان مفهوم ثروت ارتباطی و مسائل کالبدی -ضعف: عدم اشاره به پژوهشهای پیشین دانش‌واژه سرمایه فضایی
میشل لاسالت و همکاران (M. Lussault & Stock, 2009; Michel Lussault, 2007, 2009)	2003 2007 2009	مهارت و کفایت فضایی کنشگران	-مهارتهای شناختی -مهارتهای رفتاری -مهارتهای ابزاری	نظریات پیر ،بوردیو مفهوم سرمایه حرکتی سبرگوندی	-قوت: تبیین چگونگی ارتباط میان سرمایه فضایی و کنشگران -ضعف: تقلیل‌گرایی در محدود کردن سرمایه فضایی به مهارتهای فضایی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

وینسنت کافمن (Flamm & Kaufmann, 2006; Kaufmann et al., 2004)	2004	تحرک‌پذیری به عنوان سرمایه	-دسترسی (دامنه حرکتی بر اساس زمان، مکان و دیگر محدودیتها) -مهارت -مناسب‌سازی یا ازآنِ خود کردن	مانوئل کستلز، جان اوری (مفهوم سرمایه (شبکه‌ای	-قوت: برقراری ارتباط میان مجاورت فضایی و سرمایه، از طریق تحرک‌پذیری
ادوارد سوجا (Soja, 2005, 2008, 2011)	2005 2008 2011	انباشت سرمایه فضایی به عنوان خروجی علیت فضایی شهری	-مجاورت به مرکز گرهی -گرهی بودن -انباشتگی شهری	جین جیکوبز، آلفرد مارشال، ادوارد گلاسر، رابرت لوکاس جونیور، ریچارد فلوریدا	-قوت: تبیین ریشه‌های نظری علیت فضایی شهری و انباشت در ارتباط با مفهوم سرمایه فضایی
لارنت کیلی (Cailly, 2007)	2007	سرمایه مسکونی	-دسترسی‌پذیری و فاصله از مرکز شهر -رعایت حریم خصوصی مسکن - میدان اجتماعی و میدان اقتصادی (میدان در مفهوم بوردیویی آن)	ژاک لِوی، پیر بوردیو	-قوت: بررسی بخشی از نظریه لِوی درباره سرمایه فضایی، در قالب بررسی یک نمونه موردی
لارس مارکوس و همکاران (Fallström et al., 2009; Legeby, 2009, 2010; Legeby & Marcus, 2011; Marcus, 2006; Marcus & Legeby, n.d.)	2007	-پتانسیل تولید دامنه متنوعی از شهریت‌ها و سرمایه ها، توسط فرم شهری	-فرم شهری -حرکت، تراکم و تنوع در تحلیل چیدمان فضایی	بوردیو، هیلیر و هانسون	-قوت: معرفی معیارهای کالبدی برای تخمین سرمایه فضایی و کمک به انضمامی شدن آن -ضعف: پدید نیامدن پیوند منطقی میان چارچوب نظری و متغیرهای معرفی شده، و تکیه صرف بر روشهای کمی

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

رایان سنتنر (Centner, 2008)	2008	-توانایی کالایی کردن فضا - قدرت مداخله و شکل‌دادن مکان	-اِعمال شدن یا هزینه شدنِ سرمایه فضایی -تغییرات الگوهای مصرف، -نمایش دادن پول نوظهور ، -تحول یافتن شخصیت ، -موقعیت ایجاد شبکه .	پیر بوردیو و هانری لوفِور	-قوت: بسط نظریه تمایز بوردیو در یک نمونه فضای شهری، و نیز ادغام رویکرد بوردیو و لوفور -ضعف: محدود بودن دامنه تحلیل نظریه، و نیز عدم توجه به تعاریف پیشین سرمایه فضایی
هافمن (Hoffmann, 2008, p. 127)	2008	کنترل قلمرو به عنوان سرمایه فضایی	دور نگه داشتن و در فاصله نگه داشتن دیگری از قلمرو	بوردیو	-قوت: تاکید بر جنبه کنترل فاصله و محدودکننده بودن سرمایه فضایی - ضعف: عدم توجه به پژوهشهای پیشین سرمایه فضایی
بارتون و مانفری (Barthon & Monfroy, 2010)	2010	-سرمایه موقعیتی -سرمایه جایگاهی	-قدرت کنترل بر جنبه‌های فضایی -دسترسی‌پذیری فضایی در مقایسه با متغیرهایی نظیر پیشینه اجتماعی، نوع محله مسکونی از نظر طبقه اجتماعی، محیط تحصیلی، دسترسی‌پذیری مدرسه و فاصله طی شده و...	بوردیو، لِوی و لاسالت	-قوت: بررسی برخی از نظریات پیشین سرمایه فضایی در قالب نمونه موردی.

51. Demonstration of new money
52. the conversion of character
53. the location of networking

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

پاتریک ریرات و لورتا لیز (Rérat & Lees, 2011)	2011	مزیت‌های مکانی در قالب دو منطق مجاورت و ارتباط‌پذیری	-مجاورت -دسترسی‌پذیری -سه عنصر تحرک‌پذیری کافمن، به عنوان عناصر تشکیل‌دهنده سرمایه فضایی: دسترسی، صلاحیت و مناسب‌سازی	وینسنت کافمن، جان اوری، ژاکس لِوی ، پیر بوردیو	-قوت: ادغام برخی نظریات پیشین سرمایه فضایی و بررسی آنها در قالب یک نمونه موردی.
اَجَم مَرسویو (Marsoyo,) (2012	2012	-شدت استفاده از فضا -وسعت استفاده از فضا	-اشتراک گذاشتن فضا -وسعت بخشیدن فضا -تغییر دادن فضا	کارولین موزر (Moser,) (2007 لوفور، راپاپورت، آلتمن، هانسون و هیلیر	-قوت: توضیح چگونگی تاثیر ویژگیهای خانه بر تغییر انواع‌سرمایه در یک نمونه موردی خاص. -ضعف: عدم توجه به پژوهشهای پیشین سرمایه فضایی.
شوکوی تَن (Tan, Song,) Akhmat, & Hussain, (2014	2014	همه منابع و خدمات وابسته به سکونت، به عنوان سرمایه‌فضایی	زمین، چرخه‌های بیوشیمیایی و دیگر وجوه بیوفیزیکال	محققان پایداری شهری:نوریچیکا کِین و فلیکس کیناس	-ضعف: عدم توجه به پژوهشهای پیشین سرمایه فضایی.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

بر اساس یافته‌های جدول شماره ۱ با قطعیت قابل توجهی مشاهده میشود که مفاهیم مجاورت و فاصله، کلیدی‌ترین مفاهیم توضیح‌دهنده سرمایه فضایی، در نقطه نظرات مطرح شده می‌باشد و مفاهیم گرهی بودن، دسترسی‌پذیری، تحرک‌پذیری، و ارتباط‌پذیری، اساسی‌ترین مفاهیمی هستند که در ارتباط با مقوله مجاورت و فاصله معنا پیدا کرده‌اند و در نتایج این پژوهشها بر آنها تاکید شده است

آنچه در این بین معمولا مغفول واقع شده است، معنادار بودن این مفاهیم در ساحتهای مختلف می‌باشد، بدین معنا که فاصله، مجاورت، دسترسی و... در جنبه‌های مختلفی از فضا، دارای معانی به هم آمیخته می‌باشد. به عنوان مثال مفهوم تحرک‌پذیری نه تنها دارای جنبه‌های مکانی و موقعیتی می‌باشد، بلکه جنبه زمانی تحرک‌پذیری (مثلا فاصله زمانی رسیدن از نقطه آ به ب بر اساس مودهای حمل و نقل، مسیرهای طراحی شده و...) و همچنین جنبه اجتماعی تحرک‌پذیری (تغییر در وضعیت طبقه اجتماعی- اقتصادی، منزلت و...)، از اهمیت برخوردارند. به زبان دیگر همین جنبه‌های درهم آمیخته فضا هستند که موجب گره خوردن جنبه‌ها یا اشکال مختلف سرمایه به یکدیگر می‌شوند و تولید فضا به عنوان یک کل، و تحولات آن را توضیح می‌دهند. هنگامی که از مقوله‌ای فضایی صحبت می‌کنیم، جنبه‌های زمانی، فیزیکی و اجتماعی به صورت همزمان در دل مفهوم فضا نهفته‌اند.

جنبه مشترک دیگر میان برخی تعاریف در جدول ۱، «سرمایه فضایی معطوف به کنشگران فضایی» یا مفهوم مهارت فضایی می‌باشد، که در پژوهشهای لِوی، لاسالت، کافمن، ریرات و لیز، و تا حدی در پژوهش سنتنر، مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم می‌تواند در توضیح چگونگی ارتباط میان جنبه‌های کالبدی و جنبه های اجتماعی سرمایه فضایی موثر واقع شود. به عنوان مثال دسترسی فضایی یک کنشگر به نقطه‌ای در مرکز شهر در ساعات اوج ترافیک، با افزایش مهارت و کفایت فضایی او، یعنی اطلاع از مسیرهای خلوت و شلوغ، شناخت راههای میان‌بر، دسترسی به مجوز ترافیکی و... افزایش قابل توجهی پیدا می‌کند و با افزایش دسترسی به فضا، امکان حضور در فضا و انجام مبادلات و تعامل افزایش می‌یابد که با تولید انواع سرمایه‌ها در بستر فضا ارتباط دارد.

مفهوم مشترک دیگر در تعاریف جدول شماره ۱، کنترل فاصله‌ها و مجاورت می‌باشد؛ و کلماتی نظیر کنترل قلمرو، فاصله اندازی، دور نگه داشتن دیگری، قدرت کنترل بر جنبه‌های فضایی، مناسب‌سازی فضا و از آنِ خود کردن فضا، کنترل فاصله، شمول فضایی، حریم فضایی، و محدودیتهای دسترسی، همگی به این مفهوم مشترک اشاره دارند که در مقاله حاضر در بخش پیشینه پژوهش و ایده‌های بوردیو به آن پرداخته شده است. یکی از مفیدترین دسته‌بندیهای این کنشهای فضایی کنترلی، دسته‌بندی دیوید هاروی، اقتصاددان شهری معاصر می‌باشد که وی بر مبنای نظریات بوردیو ارائه داده است و شامل ۴ کنش فضایی یعنی فاصله‌اندازی، سلطه‌اندازی و کنترل فضا، از آن خود کردن فضا، و تولید فضا می‌باشد. از نظر هاروی، این چهار جنبه کنش فضایی از یکدیگر مستقل نیستند و همگی بر مبنای کنترل «اصطکاک فاصله» شکل می‌گیرند و بنابراین فاصله‌اندازی، اهمیت بیشتری نسبت به بقیه کنشها دارد (برای توضیح بیشتر ن.ک. Harvey, ۱۹۹۰, pp. ۲۱۹–۲۲۲). این کنشهای فضایی، به خوبی توضیح‌دهندهٔ تاثیر قدرت بر جریان سرمایه فضایی می‌باشند. کنترل متغیرهای فاصله و مجاورت، که از طریق اعمال قدرت و مداخله در ویژگیهای فضا صورت می‌گیرد، به جنبه محدودکننده سرمایه فضایی و میزان شمول آن اشاره دارد که مشابه جنبه محدودکننده دیگر انواع سرمایه است. در ادبیات سرمایه اجتماعی، انواع سرمایه اجتماعی بر اساس نوع شبکه‌های ارتباطی که برقرار می‌کنند و عمومیت شمول آنها، به سرمایه‌های اجتماعی محدودکننده (یا درون‌گروهی)، متصل‌کننده (یا برون‌گروهی) طبقه‌بندی شده‌اند.۱ سرمایه اجتماعی محدودکننده، به روابط همراه با اعتماد و همکاری در میان اعضای یک شبکه که خود را از نظر هویت اجتماعی شبیه هم می‌دانند اشاره دارد و رابطه‌ای

۱. (ن.ک. Kwon & Adler, 2009, p. 19; Szreter, 2002, p. 661; Woolcock, 2001, pp. 10–11)

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

منحصـر و محـدود بـه یـک شـبکه خـاص را نشـان میدهـد. در حالیکـه سـرمایه اجتماعـی متصل‌کننـده، متشـکل از روابـط متقابـل و محترمانـه میـان مردمـی اسـت کـه می‌داننـد الزامـا از نظـر ویژگیهـای اجتماعـی، هویتـی، سـنی، قومـی، طبقاتـی و... شـباهتی بـا یکدیگـر ندارنـد. (Woolcock & Szreter, ۲۰۰۴, p. ۶۵۵) بـه نظـر می‌رسـد تقابـل میـان درون‌گروهـی بـودن و اختصاصـی بـودن شـمول سـرمایه اجتماعـی، در برابـر برون‌گروهـی بـودن و عـام بـودن شـمول آن، در فهـم ابعـاد مختلـف سـرمایه فضایـی نیـز مصـداق دارد.

در حـوزه سـرمایه فضایـی، شـمول کالبـدی فضـا، اهمیت پیـدا میکنـد و چیدمـان فضـا۱، اعـم از میـزان عمـق یـا سـطحی بـودن فضایـی، سـاختار فضایـی و گونه‌هـای ارتبـاط فضایـی بـر آن تاثیرگـذار اسـت. متودهـای چیدمـان فضـا که توسـط هیلیـر و هانسـون (۱۹۸۴) ایجاد شـده‌اند، ابـزار مفیـدی بـرای تحلیـل مسـاله قـدرت در معمـاری و شهرسـازی هسـتند. (Dovey, ۱۹۹۹, p. ۲۰) فضـای شـهری و سـاختمانها، هـم میتواننـد تجسـم و بازتولیـد انـواع مختلـف توزیـع قـدرت باشـند و هـم میتواننـد پیونـد و همبسـتگی فضایـی را توسـعه دهنـد یـا از آن جلوگیـری کننـد.۲ فضاهـا ابزارهـای طبقه‌بنـدی کننـده‌ای هسـتند کـه طبقـات اجتماعـی را از طریـق قاب کـردن ارتباطـات اجتماعـی، بازتولیـد میکننـد. «فضاهـای متصـل می‌تواننـد منجـر بـه برقـراری ارتباطـات رایـگان و مکـرر باشـند و مواجهـه میـان طبقـات، گروههـا و افـراد را بـا فراوانـی زیـادی امکان‌پذیـر سـازند. ... از سـوی دیگـر، گزینـه دیگـری هـم وجـود دارد کـه حرکـت کنتـرل شـده و تحـت نظـارت بـرای اهـداف خـاص و ویـژه تولیـد اسـت. »(Markus, ۱۹۸۷, p. ۲۵) بدیـن ترتیـب، متصـل بـودن یـا پیونـد فضایـی و در مقابـل، فضـای تحـت نظـارت و مـورد کنتـرل، میتوانـد بـر چگونگـی ارتبـاط میـان کنشـگران تاثیرگـذار باشـد.

تمایـزی کـه میـان دو گزینـه چیدمـان فضایـی، یعنـی میـان پیونـد و اتصـال در حرکـت، در مقابـل حرکـت کنتـرل شـده مطـرح شـد، شـباهت واضحـی بـا تمایـز میـان سـرمایه اجتماعـی محدودکننـده و متصل‌کننـده دارد. همانطـور کـه سـرمایه اجتماعـی میتوانـد محـدود بـه روابـط داخلـی یـک اجتمـاع خـاص باشـد و بـرای حمایـت از اعضـای آن گـروه در برابـر اغیـار مـورد اسـتفاده قـرار گیـرد، سـرمایه فضایـی نیـز می‌توانـد در یـک بُعـد، بـا ایجـاد فاصلـه میـان خـودی و غیـر (دیگرانـی کـه صاحـب سـطح متفاوتـی از انـواع دیگـر سـرمایه هسـتند) بـه تولیـد و بازتولیـد خـود ادامـه دهـد و میـزان سـرمایه فضایـی بـرای افـرادی کـه در ایـن محـدوده قـرار می‌گیرنـد (امتیـازات و حقـوق ویـژه در ارتبـاط بـا مصـرف فضـا، نظیـر حـق حضـور در فضـا، حـق تبـادل بقیـه انـواع سـرمایه در فضـا، حـق مداخلـه در فضـا، حـق کنتـرل فضـا و تصمیـم در طراحـی و برنامه‌ریـزی فضایـی، حـق داشـتن حریـم خصوصـی و...) را افزایـش دهـد؛ در حالیکـه سـرمایه فضایـی را بـرای افـراد خـارج از ایـن محـدوده کاهـش داده و بـه حداقـل برسـاند. بُعـد دیگـرِ سـرمایه فضایـی میتوانـد از همـه شـمولی بیشـتری برخَـوردار باشـد و گروههـای اجتماعـی، اقتصـادی و محلـی گسـترده‌تری را شـامل شـود و بـه عنـوان مثـال رویکـرد جودیـت بـلاو(۲۰۰۰) بـه سـرمایه فضایـی در قالـب سـایتهای منابـع مشـترک محلـی، کـه در قسـمتهای پیـش مـورد بررسـی قـرار داده شـد، بـا ایـن نـوع از سـرمایه فضایـی هماهنگـی بیشـتری دارد. همانطـور کـه پیش‌تـر توضیـح داده شـد، زمینه‌هـای ایـن بحـث، در مفاهیـم فاصله‌انـدازی، تمایـز، از آن خـود کـردن و مناسب‌سـازی فضـا، دور نگـه داشـتنِ دیگـری و... از بوردیـو آغـاز شـده و در پژوهشـهای ژاکَ لِـوی، بـلاو، کافمـن، کیلـی، هافمـن و سـنتنر، در جـدول شـماره ۱ قابـل مشـاهده اسـت.

بایـد توجـه کـرد کـه تمایـز میـان سـرمایه فضایـی محدودکننـده و متصل‌کننـده، تمایـزی صرفـا دو وجهـی و سـیاه و سـفید نیسـت، بلکـه بـه طیـف و دامنـه‌ای از سـرمایه‌های فضایـی اشـاره دارد کـه ممکـن اسـت مثـلا بیشـتر بـه سـوی انحصـاری بـودن گرایـش داشـته باشـند و بالکعـس. بـه نظـر می‌رسـد بـرای کنشـگران، پاسـخ ایـن سـوال کـه میـزان فاصله‌انـدازی میـان خـودی و دیگـری در فضـا بایـد بـه چـه میـزان باشـد، بـه آن وابسـته اسـت کـه نقطـه تعادلـی فاصله‌انـدازی، کـه در آن مبـادلات انـواع دیگـر سـرمایه میـان خـودی و غیـر بـه حداکثـر می‌رسـد و در نتیجـه حداکثـر سـرمایه فضایـی بـرای ذی‌نفعـان تولیـد می‌شـود، کجاسـت. نقطـه تعادلـی کـه در آن، بازدیدکننـدگان فضـا و یـا بـه

۱. syntax Space

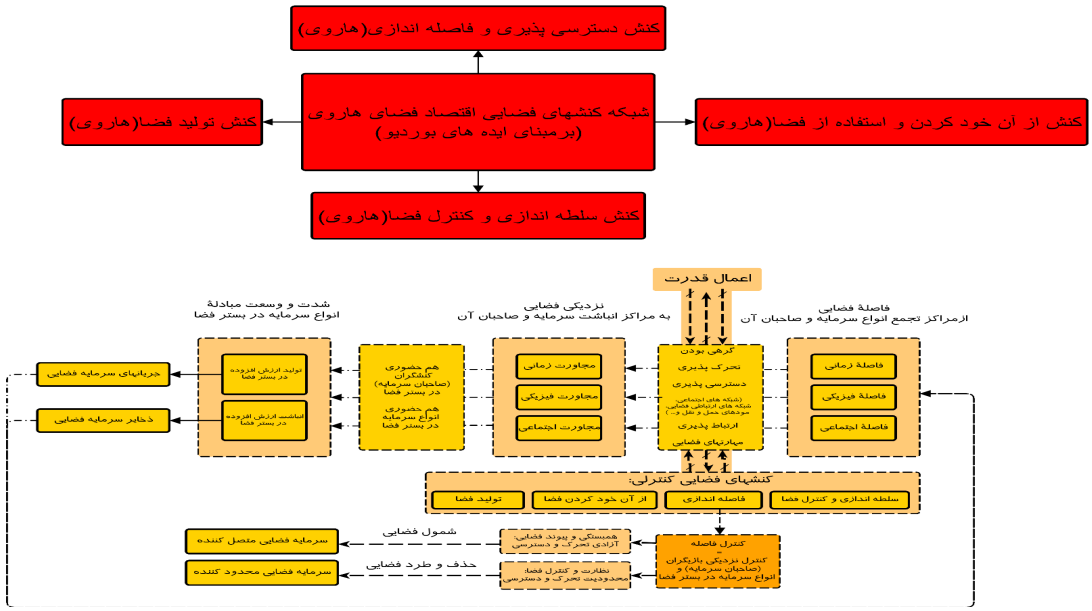
۲. (برای اطلاعات بیشتر ن.ک. Dovey, 1999; Hillier & Hanson, 1984; Markus, 1987, 1993)

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

طور کلی افرادی به غیر از ساکنان، حاضرند حداکثر سرمایه‌های خود را برای مبادلات به فضا وارد کرده و حداقل ارزش افزوده را برداشت کنند و بنابراین حداکثر سرمایه فضایی به ساکنان و سایر ذی‌نفوذان بازگردد. به عنوان مثال در مورد یک اجتماع دروازه‌دار و یا محلات اعیانی‌سازی شده، گروههایی که برای عبور و مرور وارد فضا می‌شوند معمولا از سطح پایینتری از انواع گوناگون سرمایه برخوردانند و قادر به مبادلات متعادلی با ساکنان فضا نمی‌باشند و به همین دلیل است که امکان دسترسی فضا برای اغیار محدود می‌شود و حداکثر فاصله‌اندازی، با هدف حفظ حداکثر سرمایه فضایی و انواع دیگر سرمایه‌ها، خصوصا سرمایه نمادین اعمال میگردد.۱ نمونه دیگری که نقطه مقابل این فرآیند است، سفر توریستهای ثروتمند به شهری تاریخی در یک کشور جهان سومی است.۲ تا زمانی که سرازیر شدن سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از سوی توریستها و مهاجران، به سوی ساکنان، با سود برای آنها همراه باشد و همچنین تا زمانی که میزان سرمایه در گردش و در حال بازتولید (سرمایه اقتصادی جذب شده، سرمایه فرهنگی نظیر سواد، تحصیلات، آداب و...، سرمایه فضایی شناخته شدن فضا و مورد تبلیغ قرار گرفتن، بهبود ویژگیهای رفاهی و کالبدی فضا، امکان مرمت و نگهداری فضا، افزایش امنیت فضا و...)، از سرمایه‌های در حال ناپدید شدن (نظیر سرمایه اجتماعی وابسته به ارزشهای فرهنگی و مذهبی، شبکه‌های اجتماعی، سرمایه نمادین ناشی از دست نخورده و بومی و رمزآلود بودن فضا، از بین رفتن روح و هویت اصلی فضا در اثر مرمت، یا در اثر استفاده های تجاری و سودمحوری و...) بیشتر باشد، دو طرف مبادله با رضایت به تبادلات خود ادامه خواهند داد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که گستره شمول سرمایه فضایی، و به عبارت دیگر محدوده‌کننده یا متصل‌کننده بودن آن، تا حدی از منطق اقتصادی سرمایه تبعیت میکند و با هدف حفظ کردن سرمایه فضایی و به حداکثر رساندن سرمایه‌ها ارتباط دارد.

ب) تبیین چارچوب مفهومی سرمایه فضایی

نمودار ۲. چارچوب مفهومی سرمایه فضایی، ماخذ: نگارندگان.



۱. (به عنوان نمونه ن.ک. Monterescu, 2009 ؛ که به بررسی موقعیت اقتصادی اجتماعات دورازه‌دار در یافا و اورشلیم و تاثیر سیاستهای شهری بر آنها پرداخته است.)

۲. (درباره تاثیر توریسم بر فضای شهری از طریق تغییر فرآیند انباشت سرمایه ن.ک. Britton, 1991, p. 476)

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

نمودار شماره ۲، روابط میان مفاهیم کلیدی سرمایه فضایی را نشان می‌دهد. فاصله فضایی از مراکز تجمع سرمایه و صاحبان آن، از سه جنبه زمانی، فیزیکی و اجتماعی قابل بررسی میباشد و با کاهش فاصله فضایی، از طریق تقویت مولفه‌های گرهی بودن، تحرک‌پذیری، دسترسی‌پذیری، ارتباط‌پذیری و مهارتهای فضایی کنشگران، مجاورت فضایی به مراکز انباشت سرمایه افزایش می‌یابد. با افزایش مجاورت فضایی، هم‌حضوری کنشگران و انواع سرمایه در بستر فضا شدت یافته و منجر به شدت و وسعت مبادله انواع سرمایه در بستر فضا میشود که از سویی با تولید ارزش افزوده در فضا و از سوی دیگر با انباشت ارزش افزوده در فضا مرتبط است. تولید ارزش افزوده در فضا، با آنچه به عنوان جریانهای سرمایه فضایی۱ تعریف میشود هماهنگ است و انباشت و تمرکز ارزش افزوده در فضا، با ذخایر سرمایه فضایی۲ ارتباط دارد. همچنین نقش قدرت و کنشهای بازیگران فضایی در این نمودار از اهمیت زیادی برخوردار است. از آنجا که کاهش فاصله و افزایش مجاورت، از طریق مداخله در مولفه‌های فضایی تحرک‌پذیری، دسترسی و... امکان‌پذیر میباشد، با اعمال قدرت و نظارت و کنترل این مولفه‌ها در قالب ۴ کنش فضایی کنترلی یعنی فاصله‌اندازی، سلطه‌اندازی، از آن خود کردن فضا و تولید فضا، امکان کنترل فاصله، مجاورت و در نهایت سطح سرمایه فضایی نیز فراهم می‌گردد. کنترل فاصله‌های زمانی، فیزیکی و اجتماعی، به معنای کنترل مجاورت انواع سرمایه و صاحبان سرمایه می‌باشد. چنین کنترلی میتواند از طریق گزینه‌های فضایی مختلف اعمال شود و منجر به شکل‌گیری شمول فضایی و یا حذف و طرد فضایی باشند.

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با بازبینی سیستماتیک و جامع منابع موجود درباره زمینه‌های شکل‌گیری، تعاریف و جنبه‌های دانش‌واژه سرمایه فضایی، نقاط قوت و ضعف این تعاریف، و نیز تفاوتها و اشتراکات مهم میان آنها مورد تحلیل قرار گرفت و چارچوب مفهومی این دانش‌واژه ارائه گردید. بر اساس یافته‌های پژوهش، سرمایه فضایی عبارت از ارزش افزودهٔ فضاست که خود را در قالب جریان‌های فضایی و ذخایر فضایی بروز می‌دهد. شکل‌گیری سرمایه فضایی، از طریق افزایش فراوانی مبادلات انواع سرمایه و هم‌حضوری سرمایه‌ها، و در اثر مجاورت فضایی (و یا فراهم آوردن امکان مجاورت و نزدیکی) با سرمایه‌های دیگر و صاحبان آنها به وجود می‌آید. عوامل گرهی‌بودن، دسترسی‌پذیری، تحرک‌پذیری، ارتباط‌پذیری و مهارتهای فضایی کنشگران، از طریق کاهش فاصله فضایی و افزایش مجاورت فضایی به مراکز انباشت سرمایه و صاحبان آنها، زمینهٔ ایجاد هم‌حضوری و تبادلات را فراهم کرده و با تولید و انباشت ارزش افزوده در بستر فضا، موجب شکل‌گیری جریانها و ذخایر سرمایه فضایی می‌شوند. باید توجه داشت که سرمایه فضایی، ارزش افزوده فضا از حیث قابلیت تبادل آن با سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، و از این‌روی هم در رابطه با خود فضا و هم در رابطه با کنشگران فضایی (مالکان، ذی‌نفوذان و ذی‌نفعان رسمی و غیررسمی) معنا می‌یابد. سرمایه فضایی وقتی معطوف به روابط کنشگران فضایی باشد، دو نوع سرمایه فضایی محدودکننده و متصل‌کننده را شامل می‌شود. از طرف دیگر همانطور که توضیح داده شد، سرمایه فضایی وقتی که معطوف به فضای فیزیکی باشد، خود را در قالب دو گونه جریانهای فضایی و ذخایر فضایی نشان میدهد. این در حالیست که فضا به طور عام، مفهومی کلان‌تر از فضای فیزیکی دارد و فضای اجتماعی، و زمان را نیز شامل می‌شود.

انواع سرمایه فضایی وقتی که معطوف به فضا به طور عام باشند، باید بر اساس ساحتهای فضا تبیین و شناخته شوند؛ و این موضوع، در کنار موردپژوهشی سیر تحول سرمایه فضایی در مناطق شهری، در مطالعات بعدی نگارندگان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فهم معنای سرمایه فضایی در ساحتهای مختلف فضا- زمان، ابزار مهمی برای طبقه‌بندی فرآیندهای تبادل سرمایه در بستر فضای شهری فراهم می‌آورد که میتواند هشیاری جریان برنامه‌ریزی و طراحی شهری را برای ارتقا و حفظ سرمایه‌های فضایی در محلات شهری افزایش داده و از تخریب و نابودی آن جلوگیری نماید. سطوح سرمایه فضایی نقش مهمی در کیفیت زندگی ساکنان مناطق شهری و دسترسی آنها به دیگر انواع سرمایه دارد؛ و محدودکننده یا متصل‌کننده بودن سرمایه فضایی، بر مسائل مهم شهری نظیر رکود شهری، جدایی‌گزینی و چندپارگی شهری موثر است.

۱. capital spatial of Flows
۲. Stocks of spatial capital

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

منابع و ماخذ

جمشـیدیها، غلامرضـا. و پرسـتش، شـهرام. (۱۳۸۶). دیالکتیـک منـش و میـدان در نظریـه عمـل پییـر بوردیـو. نامـه علـوم اجتماعـی،۳۰

Adler ,P .S & ,.Kwon ,S .(2009) .Prospects for a New Concept .The Academy of Management Review, 27(1)http//:doi.org/10.5465/AMR2002.5922314. .40–17 ,

Barthon ,C & ,.Monfroy ,B.(2010) . Sociospatial schooling practices :a spatial capital approach .Educational Research and Evaluation :An International Journal on Theory and Practice .196–177 ,(2)16 ,http//:doi.org10/ .1080/13803611.2010.484978

Blau ,J .R .(2000) .Relational wealth in the commons :Local spaces of work and residence in a global economy. In C .Leana & D .Rousseau) Eds,(. Relational wealth :The advantages of stability in a changing economy. Oxford University Press .Retrieved from https//:books.google.com/books?id=TPrYNwby_RkC&printsec=frontcover#v=onepage&q&f-=false

Bourdieu ,P .(1986) .The Forms of Capital .In N .W .Biggart) Ed ,(.R. Nice) Trans ,(.Readings in economic sociology) pp .(291–280 .Blackwell.

Bourdieu ,P .(1999) .Site Effects .In P .Bourdieu ,A .Accardo ,G .Balazs, S .Beaud ,F .Bonvin ,E .Bourdieu… , L .J .D .Wacquant) Eds ,(.P .P.

Ferguson ,S .Emanuel ,J .Johnson, &S .T .Waryn) Trans ,(.The Weight of the World .Social Suffering in Contemporary Society) pp.(129–123 . Book Section ,Stanford ,California: Stanford University Press.

Britton ,S .G .(1991) .Tourism ,capital ,and place :towards a critical geography of tourism .Environment and Planning D :Society and Space, 9(4)http//:doi.org/10.1068/d090451 .478–451 ,

Cailly ,L .(2007) .Capital spatial, stratégies résidentielles et processus d'individualisation .Annales de Geographie .187–169 ,(654)116 ,http//:doi.org/10.3917/ag654.0169.

Catin ,M .(1997) .Disparités spatiales de productivité ,accumulation du capital et économies d'agglomération .Revue Économique.579 ,(3)48 , http//:doi.org10.2307/3502844/

Centner ,R .(2008) .Places of Privileged Consumption Practices :Spatial Capital ,the Dot-Com Habitus, and San Francisco's Internet Boom. City & Community, 7(3), 193–223. Retrieved from http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1540-6040.2008.00258.x/full

Dovey, K. (1999). Framing places: mediating power in built form. Book, Routledge.

Fallström, B., Marcus, L., & Ström, P. (2009). Urban Form and Urban Capital. In D. Koch, L. Marcus, & J. Steen (Eds.), 7th International Space Syntax Symposium. Conference Proceedings, Stockholm: KTH.

Flamm, M., & Kaufmann, V. (2006). Operationalising the concept of motility: a qualitative study. Mobilities, 1(2), 167–189.

Harvey, D. (1990). The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change. Blackwell.

Hillier, B., & Hanson, J. (1984). The social logic of space. Cambridge university press.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

Hoffmann, O. (2008). Collective Memory and Ethnic Identities in the Colombian Pacific. Journal of Latin American Anthropology, 7(2), 118–138. http://doi.org/10.1525/jlca.2002.7.2.118

Jamshidiha, GH., & Parastesh, Sh. (2007) The dialectics of character and field in Pierre bourdieu's action theory, Name- Oloom Ejtemaee, 30

Jensen, H. E. (1976). Sources and Contours of Adam Smith's Conceptualized Reality in the Wealth of Nations. Review of Social Economy, 34(3), 37–41.

Kaufmann, V. (2002). Rethinking Mobility: Contemporary Sociology. Book, Ashgate.

Kaufmann, V., Bergman, M. M., & Joye, D. (2004). Motility: mobility as capital. International Journal of Urban and Regional Research, 28(4), 745–756.

Leana, C. R., & Rousseau, D. M. (2000). Relational wealth: The advantages of stability in a changing economy. Oxford University Press. Retrieved from http://www.amazon.com/Relational-Wealth-Advantages-Stability-Changing/dp/0195134478

Legeby, A. (2009). Accessibility and Urban Life Aspects on Social Segregation Ref 064. In D. Koch, L. Marcus, & J. Steen (Eds.), Proceedings of the 7th International Space Syntax Symposium. KTH.

Legeby, A. (2010). Urban segregation and urban form: From residential segregation to segregation in public space, Licentiate Thesis in Architecture (Book). KTH Royal Institute of Technology Architecture and the Built Environment School of Architecture, Stockholm, Sweden.

Legeby, A., & Marcus, L. (2011). Does the urban structure of Swedish cities inhibit the sharing of public space? Built Environment, 37(2), 155–162.

Lévy, J. (1994). L'espace le´gitime. Sur la dimension ge´ographique de la fonction politique [The legal space. About the geographical dimension of political function]. Paris, France: Les Presses de Sciences Po.

Lévy, J. (2000). Les nouveaux espaces de la mobilite. In M. Bonnet & D. Desjeux (Eds.), Les territoires de la mobilité (pp. 155–70). Book Section, Paris: Presses universitaires de France.

Lévy, J. (2003). Capital spatial. In Dictionnaire de la géographie et de l'espace des sociétés. Paris: Belin.

Lévy, J. (2014). Inhabiting. In R. Lee, N. Castree, R. Kitchin, V. Lawson, A. Paasi, C. Philo, … C. Withers (Eds.), The SAGE Handbook of Human Geography (pp. 45–68). SAGE Publications.

Lévy, J., & Lussault, M. (2003). Dictionnaire de la géographie [et de l'espace des sociétés] (Vol. Vol. 1034). Paris: Belin.

Lin, N. (1999). Building a network theory of social capital. CONNECTIONS, 22(1), 28–51.

Lin, N. (2004). Social capital : A Theory of Social Structure and Action. Cambridge: Cambridge University Press. Retrieved from http://www.worldcat.org/title/social-capital-a-theory-of-social-structure-and-action/oclc/43751713&referer=brief_results

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

Lussault, M. (2007). L'homme spatial: la construction sociale de l'espace humain (Vol. Vol. 363). Paris: Seuil.

Lussault, M. (2009). De la lutte des classes à la lutte des places. Paris: Grasset.

Lussault, M., & Stock, M. (2009). "Doing with space": towards a pragmatics of space. Social Geography Discussions, 5(1), 1–23. http://doi.org/10.5194/sgd-5-1-2009

Mace, A. (2015). Spatial capital as a tool for planning practice. Planning Theory, 1–14. http://doi.org/10.1177/1473095215617000

Marcus, L. (2006). Accessible plots: A configurational approach to urban diversity. In In International symposium of urban morphology. Conference Proceedings.

Marcus, L. (2007). Spatial Capital and How to Measure it - An Outline of an Analytical Theory of the Social Performativity of Urban Form. In Proceedings, Sixth international space syntax … (pp. 1–11). Conference Proceedings, İstanbul. Retrieved from http://www.diva-portal.org/smash/record.jsf?pid=diva2:469880

Marcus, L. (2010). Spatial Capital. The Journal of Space Syntax, 1(July), 30–40. Retrieved from http://joss.bartlett.ucl.ac.uk/index.php/joss/article/viewFile/12/pdf_5

Marcus, L., & Legeby, A. (n.d.). The need for co-presence in urban complexity – measuring social capital using space syntax.

Markus, T. A. (1987). Buildings as classifying devices. Environment and Planning B: Planning and Design, 14(4), 467–484. http://doi.org/10.1068/b140467

Markus, T. A. (1993). Buildings & power: Freedom and control in the origin of modern building types. London: Routledge.

Marsoyo, A. (2012). Constructing Spatial Capital: Household Adaptation Strategies in Home-Based Enterprises in Yogyakarta. Newcastle University. Retrieved from http://hdl.handle.net/10443/1452

Monterescu, D. (2009). To Buy or Not to Be: Trespassing the Gated Community. Public Culture, 21(2), 403–430. http://doi.org/10.1215/08992363-2008-034

Moser, C. (2007). Asset Accumulation Policy and Poverty Reduction. In Reducing global poverty: The case for asset accumulation. Washington: Brookings Institution Press.

Reed-Danahay, D. (2005). Locating Bourdieu. (D. Berdahl, M. Bunzl, & M. Herzfeld, Eds.). Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.

Rérat, P., & Lees, L. (2011). Spatial capital, gentrification and mobility: evidence from Swiss core cities. Transactions of the Institute of British …, 36, 126–142. Retrieved from http://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/j.1475-5661.2010.00404.x/full

Ripoll, F. (2006). Réflexions sur les rapports entre marquage et appropriation de l'espace. In T. Bulot & V. Veschambre (Eds.), Mots, traces et marques: dimensions spatiale et linguistique de la mémoire urbaine (pp. 15–36). L'Harmattan. Retrieved from https://hal.archives-ouvertes.fr/halshs-00182166/

Ripoll, F., & Veschambre, V. (2005).

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

Sur la dimension spatiale des inégalités. Contribution aux débats sur la “mobilité” et le “capital spatial.” In S. Arlaud, Y. Jean, & D. Royoux (Eds.), Rural – Urbain. Nouveaux liens, nouvelles frontières (pp. 467–483). Presses universitaires de Rennes. Retrieved from https://hal.archives-ouvertes.fr/halshs-00182163/

Smith, A. (1998). An Inquiry into the Nature and Causes of THE WEALTH OF NATIONS. London: The Electric Book Co.

Soja, E. W. (2005). On the Concept of Global City Regions. ART-eFACT: Strategies of Resistance, (4).

Soja, E. W. (2008). Taking space personally. In B. Warf & S. Arias (Eds.), The spatial turn: Interdisciplinary perspectives (pp. 11–35). Routledge.

Soja, E. W. (2011). Beyond Postmetropolis. Urban Geography, 32(4), 451–469. http://doi.org/10.2747/0272-3638.32.4.451

Szreter, S. (2002). The state of social capital: Bringing back in power, politics, and history. Theory and Society, 31, 573–621. http://doi.org/10.1023/A:1021300217590

Szreter, S., & Woolcock, M. (2004). Health by association? Social capital, social theory, and the political economy of public health. International Journal of Epidemiology, 33(4), 650–667. http://doi.org/10.1093/ije/dyh013

Tan, S., Song, H., Akhmat, G., & Hussain, J. (2014). Governing Harmonious Human Engagement with the Spatial Capital. Sustainability, 6(3), 1203–1221. http://doi.org/10.3390/su6031203

Turner, J. H. (1998). The Structure of Sociological Theory (sixth edit). Book, Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.

Woolcock, M. (2001). The place of social capital in understanding social and economic outcomes. Canadian Journal of Policy Research, 2(1), 1–35.

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۸ پاییز ۱۳۹۶
No.48 Autumn 2017

[Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-02]